

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از کمیته فرهنگی و مطبوعاتی ایران

هادی بهزاد

## ایستادگی در طلب

همواره بخش مهمی از مذاکرات، خواه نا خواه به بررسی های سیاسی تعلق گرفته است و مثلاً این با رحتیسی پیشاپیش مسلم بود که "مشکل تروریسم" و خاصه پدیده "تروریسم دولتی" که رئیس جمهوری ایالات متحده آنرا به نوعی "اعلان جنگ" تعبیر کرده است، قسمت قابل توجهی از دستور کار کنفرانس را اشغال خواهد کرد. همچنین ناظران سیاسی، از قبل بر این استنباط متفق بودند که فرصت های معتنا بی، الزاماً "از جریب" گفتگوها وقف خواهد شد و در میان نه و طبعاً جنگ خلیج فارس و بحران نفتی خواهد شد و بعضی بر این عقیده بودند که ایالات متحده حتی اگر موفق نشود، همبمانا ن غربی و یا با ره ای از آن ها را به قبول راه خود، در زمینه های مختلف و مخصوصاً در مقابله هر چه جدی تر با تروریسم فراخواندند، به اطلاع آن ها خواهد رساند که امریکا به هیچ روی از شیوهی خود، در سرکوب مراکز تروریسم، منصرف نخواهد شد. همین ناظران اضافه کرده اند که در دولت ریگان این پیش بینی غالب است که متحدان غربی، اگر امروز به سبب با راهی ملاحظاتی اقتصادی و مثلاً "بخاطر حفظ درآمدهای ناشی از میب" دلالت با زرگان یا لیبی و یا به دلیل وحشت از واکنش خونست در توسل به تدا بیر حاد، مردمانا نده اند، در کوتاه مدت خود متوجه خواهند شد که "خط پوشی" همان لغزشی را تکرار می کنند که حدود ۵۰ سال پیش، جنگ نازیسم را به گریب نشان بند کرد.

بقیه در صفحه ۳

## مهندس بازرگان مضروب شد

سخنگوی نهضت آزادی ایران در تهران اعلام داشت که افراد حزب الهی که برخی از آنها مسلح بوده اند به مهندس بازرگان و گروهی از طرفداران وی حمله کرده آنها را مضروب ساختند. بنا بر این گزارش جلسه روز پنجشنبه گذشته هنگامی روی داد که مهندس بازرگان و چند تن از هموطنان وی قصد داشته اند به مناسبت بیست و پنجمین سالروز تاسیس نهضت آزادی از گورستان بهشت زهرا در جنوب تهران دیدن کنند، در مجاورت در ورودی گورستان افراد مسلح ناگهان با زده شدن و همرا هانش را چشمانشان را بستند آنها را به زور بداخل قلعه ویرانی در آن نزدیکی بردند و به مضروب ساختن آنان پرداختند که در نتیجه دنده های پشت آقای هاس صباغیان شکست. افراد مزبور هیچ علامت مشخصی در لباس خود نداشتند، ولی به دستگا ههای کوچک فرستاده و گیرنده مجهز بودند.

بقیه در صفحه ۵

اجلاس سران ۷ کشور عمده صنعتی غرب که بنا بر نوبت این بار به میزبانی و تدارک آن را توکیو بعهده داشت، اصولاً دنباله تدبیری است که از سال ها قبل به قصد ایجاد هماهنگی در امور اقتصادی، رفع مشکلات بازرگانی، حل مسائل پولی و غلبه بر نا هنجاریهای با زارومسائلی از این دست اتخاذ شده است ولی به علت ارتباط ریشه ای میان مسائل اقتصادی و سیاسی، چنانکه سابقه هم نشان می دهد،

## اسلحه اسرائیلی برای ایران

مناهیم مرون مدیرکل پیشین وزارت دفاع اسرائیل روز پنجشنبه ۱۵ مه در بیت المقدس گفت: اسرائیل در سال ۱۹۸۲، با موافقت ضمنی آمریکا، تجهیزات نظامی به رژیم جمهوری اسلامی فروخته است. وی گفت اسرائیل این کار را به دلایل سیاسی انجام داد و اضافه کرد: این موضوع به اطلاع امریکا رسانیده شد، بی آنکه اسرائیل برای تحویل این سلاحها نیازی به دریافت اجازه از امریکا داشته باشد. مناهیم مرون گفت: اسرائیل از سال ۱۹۸۲ به بعد دیگر وسایل نظامی به رژیم تهران تحویل نداد و با آنکه پیش از آن یکی از تاء مین کنندگان امریکایی اسلحه برای ایران بود، هر نوع ارتباط خود را در این زمینه با رژیم تهران قطع کرد. لازم به یاد آوری است که آریل شارون وزیر صنایع و بازرگانی اسرائیل، در تابستان سال ۱۹۸۴ هنگام سفر به واشنگتن گفته بود اسرائیل به مدت چند سال به رژیم جمهوری اسلامی اسلحه فروخته بود و او شنگت در جریان این معاملات قرار داشت.

بقیه در صفحه ۲

## جنگ در اطراف مهران

ایران اعلام داشت بدنبال یک سلسله عملیات خونین که هنوز در حواله شهرک مرزی و کرد نشین "مهران" واقع در جبهه مرکزی ادامه دارد، نیروهای عراقی در حدود ۵ کیلومتر از مواضعی که دیروز به تصرف خود در آورده بودند عقب رانده شدند. سرفرماندهی ارتش عراق دیشب اعلام کرده بود که نیروهای آن کشور طی یک حمله غافلگیرکننده و موفقیت آمیز توانسته اند شهرک مهران را به تصرف خود در آورند. روستاهای هرمز آباد، حسین آباد، رضا آباد و سید حسن را نیز اشغال نمایند. سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ ایران امروز گفت: ارتش عراق موفق شده بر دره ای که به مهران منتهی میشود مسلط گردد و خود شهر نیز در تیررس توپخانه آن قرار دارد. با اینهمه سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ این پیروزی نظامی عراق را بی اهمیت توصیف کرد.

بقیه در صفحه ۵

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به مناسبت سالگرد تظاهرات ملی ۲۷ اردی بهشت ۱۳۶۲

خواهران و برادران عزیزم،

یک سال پیش به دعوت من، در چنین روزی برای ابراز مخالفت با جنسک مصیبت با روادا مهء حکومت سیاه خمینی، به یکی از بزرگ ترین تظاهرات ملی دست زدید و به روشنی، به جهان نشان رسانیدید که علی رغم تبلیغات کاذب رژیم حاکم، ملت ایران نه جنگ می خواهد و نه تحمل ادامهء سلطهء جنگ طلبان سیاهکار را دارد.

شما با این تظاهرات پرشکوه، به من مایه موریت دادید که پیام صلح و دوستی و آزادیخواهی شما را به گوش دنیا برسانم. در انجام این مایه موریت لحظه ای قصور نکرده ام. به تکیه این همه پرسیدانه، منویات شما را به گوش دولت مردان جهان رساندم، و به شما اطمینان می دهم که نتیجه، پیش از آنچه تصور کنید، مثبت بوده است.

بقیه در صفحه ۲

## تکنیک ازدواج

دلیل و مدرک و سند همگی را می گیرند، جای اینکه زیر سیلی در کندوسا کت بمانند تا مردم دروغش را بر اثر مرور زمان فراموش کنند، آن چنان هارت و هورتی راه می اندازد که انسان به شنگ می افتد که نکند حق داشته باشد. بنظر بنده اگر، بحکم عدالت اجتماع، این مقدار "رو" آقای مسعود را بین مردم تقسیم کنند مشکل هزاران آدم خجالتی حل می شود.

آقای مسعود، در شماره مورخ ۲۲ اردی بهشت روزنامه مجاهد، باز یک خروار بدوبیرا ه نثار قیام ایران و نویسنده گان "منفسور سا واک" اش کرده است. عنوان مقاله "افتتاح جدیدننگین نامه قیام ایران" است. حالا چه شده و این "ننگین نامه" چه "افتتاح جدیدی" با ر آورده که مستحق این نازها شده است، الان عرض می کنم.

آقای مسعود، چندی پیش در روزنامه مجاهد، با سا زودهل و عکس و تفصیلات، اعلام کرده بود که هیئت نمایندگان مجاهدین در کنگره جوانان حزب دموکرات مسیحی آلمان فدرال شرکت کردند و آقای هلموت کهیل، صدراعظم آلمان، با برادر مجاهد رفیعی نژاد مذاکره کرد و عکس انداخت و خلاصه بد زبان بی زبانی مدعی شده بود که صدراعظم آلمان به پیغمبر جدید، حضرت مسعود رجوی، ایمان آورده است.

بقیه در صفحه ۲

ما شاء الله! خدا حفظ کند این آقای مسعود رجوی را که هر چه ندارد، ما شاء الله "رو" دارد. وقتی با

ح. منکان

## حکم را اول به سنگ ها ابلاغ کنید

حکومت آخوندها ز مردم با زکرتا نیندند ایرانیان مقیم خارج را از نو آغاز کرده است. طبق اظهار نخست وزیر جمهوری اسلامی، دولت لایحه بی در دست تهیه دارد که با زکنت ایرانیان را به کشورهای دیگر امکان پذیر می سازد. این عمل از بای بسم الله جای حریف دارد. مگر با زکنت انسان به خانه خودش محتاج لایحه است؟ ایرانیانی که تا بیعت ایرانی خود را حفظ کرده اند حق دارند هر وقت دلشان خواست به وطن شان برگردند و این به لایحه جدید و مقررات ویژه احتیاج ندارد. باید دید چقدر ایرانی ها از وطن خود گریخته اند و چقدر ایرانی طور که می گویند و میلیون ایرانی از ایران خارج شده اند و در کشورهای مختلف، بویژه امریکا و اروپا کویست کزیده اند. مهاجرت های گروهی در ایران بی سابقه نیست. ایرانیان در طول تاریخ مکرراً مقابل تبع خوریزمها جان با ر بیسم امواج شعوب و خونست مذهبی گریخته اند و به سرزمین های دیگر، مخصوصاً هند و آسیای صغیر و بین النهرین پناهنده شده اند، اما مهاجرت سالهای اخیر چیز دیگری است.

بقیه در صفحه ۱۲

## پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

به مناسبت سالگرد تظاهرات ملی ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴

بقیه از صفحه ۱

وابسته یک جانبه به غرب باشد، به مصلحت او نزدیک تر است. در نتیجه می بینیم که از محکوم کردن علی بن جنگ طلبی و ماجراجویی رژیم بائیسین ندارد.

اما در صحنه مبارزه برای آزادی مملکت، نهضت مقاومت ملی ایران، با اعتبار و آبرویی روزافزون، به یک مرکز وحدت و تجمع هموطنان ما مبدل شده است و آن عده از عناصر صرملی که مدت ها در انتخاب راه صحیح مردد بودند، در طول سال گذشته، دسته دسته به ما پیوسته و صفوف نهضت را فشرده تر کرده اند.

هسته های مقاومت ما، در داخل کشور، که در گذشته تعدادشان برای فعالیت در خور براندازی کافی نبود، به میزان قابل توجه و کاملاً میدوارکننده ای افزایش یافته اند و با عزمی راسخ و انضباطی شایسته، به سازماندهی و آماده ساختن خود برای قیام میادرت کرده اند. در اینجا لازم می دانم به نقش مؤثر زنان ایران، در تشکیل هسته های مقاومت، با تحسین بسیار، اشاره کنم.

روحانیون واقعی و بیدار شده ایران که ادامه حکومت خمینی را، به حق، موجب سلب حرمت و آبروی اسلام تشخیص داده و کمر به مبارزه با آن بسته اند، در طول سال گذشته، رشته های پیوند خود را با نهضت مقاومت ملی ایران مستحکم تر کرده اند.

عشایر و دلبس و وطن پرستان ایران، علی رغم تضییقات فراوان، قدرت رزمی خود را مرتباً تقویت کرده و آماده جان نثاری برای نجات وطن هستند. از سوی دیگر، ارتش ملی ایران با پیام های مکرر خود به ما اطمینان داده است که در زمان قیام، همه تجربه و دانش خود را برای رهایی وطن از چنگال بی وطن حاکم، در حمایت از عشایر و در خدمت ملت به کار خواهد گرفت.

وضع اقتصادی کشور که متکی به پول حاصل از فروش نفت بود، با کاهش تولید نفت و قیمت آن، به صورت یکی از دشوارترین مسائل روزانه رژیم درآمد. با وجود تمام فشارهایی که به مردم کشور وارد می کنند - با وجود نسریدن پشتوانه اسکانس، ملت ایران هر روز آگاه تر و روشن تر سقوط غیرقابل اجتناب رژیم را به چشم خود از هم اکنون می بیند. نفوذ عمیق مآحتی بین نیروهای امنیتی و محافظ رژیم، بجای بوده است که آخوندها به وحشت افتاده و به تمفیه های مکرر و بی تمیزی در صوف آن ها دست زده اند.

خواهران و برادران عزیز، اوضاع سیاسی هر روز بازتر و امیدوارانه تر است. در آینده ای نزدیک، از همیشه بیشتر شده است. دل قوی دارید و روحیه مبارزه را حفظ کنید. این تنها انتظار من از شماست. اطمینان داشته باشد که صبح روشن چندان دور نیست و ایران هرگز نخواهد مرد.

در این مرحله تازه تلاش های همه جانبه ما برای پایان دادن به جنگ و پس از آن، پاک کردن خاک وطن از وجود مبارکان جنگ و زبانیان سیاه روزی کنونی ملت ایران، چه در صحنه بین المللی و چه در زمینه فعالیت مبارزاتی داخلی، به نتایج قابل ملاحظه ای رسیده است که لازم می دانم، در این سالگرد تظاهرات ملی، به شما هموطنان عزیزم یادآوری نمایم.

اولین حاصل تظاهرات شما این بود که جهانیان از مخالفت گسترده ملت ایران با ادامه رژیم ضد ملی و ضد انسانی خمینی به خوبی آگاه شدند. از آن پس دیگر حنا با تبلیغات ساختگی، ادعای مشروعیت می کند، رنگی نداشته است. امروز دنیا می داند که حکومت سلاطین با چه ترسناکی مردم از هستی ساقط شده و متنفراز جنگ و خونریزی را با فشار و تهدید به قطع مایحتاج اولیه زندگی، به خیابان ها می کشاند و تنها سلاح رژیم برای ادامه حیات ننگین، اختناق و سرکوب هر حرکت آزادیخواهانه است، سلاحی که حرکت شما، کندی و بی اثر بودن آن را ثابت کرد.

در صحنه بین المللی، انزوای تقریباً مطلق رژیم یکی از مهم ترین نتایجی است که به آن دست یافته ایم. قدرت های بزرگ بیش از پیش به ما هیت حکومت کنونی پی برده و آن را به عنوان یک دولت تروریست پرور و یک عنصر نا مطلوب، از جامعه بین المللی عملاً طرد کرده اند، تا جایی که امروز حتی سوادگران پراکنده ای که به طمع نفع بی قاعده، به گران فروختن و ارزان خریدن از رژیم آخوندها دل بسته بودند، از بیم ملامت و مذمت افکار عمومی جهانی، با از این سوداگری دست برداشته و یا بیش از همیشه جانب احتیاط و پنهان کاری را رعایت می کنند.

جهان غرب به این نتیجه واقع بینانه رسیده است که با خمینی و رژیمش، با حکومت دیگری از این نوع، نمی تواند کنار بیاید و ایجاد ثبات و بستن راه برما جراحی های تازه در منطقه، تنها از طریق استقرار یک دموکراسی بر اساس حاکمیت ملی در ایران - یعنی همان هدف نهضت مقاومت ملی - امکان پذیر است. به این ملاحظه نهضت ما از نظر قدرت های بزرگ غربی نشان و اعتبار فوق العاده ای یافته است و دولت مردان این کشورها به سازمان ما به چشم یک نیروی مبارز و یک طرف گفتگوی معتبر نگاه می کنند. وارد کردن چند عنصر ورشکسته و مفلوک که گاه و بیگاه آخوندهای شایسته منظور مشوب بودن ذهن مردم ایران و نظرها معمه بین المللی به آن ها اجازه اظهار وجود می دهند و مثل عروک خیمه شب بازی وارد صحنه می کنند، هیچ کس را فریب نخواهد داد.

اگر قدرت شرق نیز که در مراحل اولیه رژیم جمهوری اسلامی را، در زمینه رقابت های سیاسی، وسیله قابل استفاده ای تصور می کرد، در نتیجه اصرار و ابرام خمینی به جنگ و آشوب طلبی، امروز ضروری ثباتی منطقه را بیش از نفع متصور آن تشخیص داده و به قرائن بسیار، به این واقعیت رسیده است که وجود حکومتی در ایران، که تنها متکی به نیروی مردم و نه

## تکنیک ازدواج

بقیه از صفحه ۱

مانع شرکت آنان در جلسه عمومی بشویم. همان طور که می دانید نما یندگان شام هم در این جلسه شرکت داشتند. شرکت گروهی در یک چنین جلسه به هیچ وجه به این معنی نیست که ما خود را با آن سازمان نزدیک احساس می کنیم. به همین دلیل هم نباید شرکت مجاهدین در این جلسه را چنین تفسیر کرد که سازمان جوانان ویا حزب دموکرات مسیحی آلمان طرفدار آن است. عکس راکه در روزنامه مجاهد ملاحظه فرمودید به این صورت بوجود آمد که وقتی صدراعظم آلمان جلسه را ترک می کرد یکی از اعضای مجاهدین خود را آنچنان در سر راه ایشان قرار داد که نا مبرده مجبور به توقف گردید. از این موقعیت مجاهدین برای حرف زدن با آقای دکتر کهل و برداشتن عکس از ایشان استفاده کردند. ولی مذاکره ای بین آقای کهل و مجاهدین انجام نگرفت. کما اینکه لحظه ای بعد صدراعظم توانست راه خود را باز نماید و از جلسه خارج گردد...

حالا از بقیه نامه می گذرم که نشان می دهد این شخصیت آلمانی چه خوب به شگردهای تبلیغاتی آقای مسعود پی برده و دست او را خوانده است.

اما گرفتاری او از نجاتی شروع شد که یکی از دوستان نهضت مقاومت ملی، روزنامه و عکس و تفصیلات را برای صدراعظم فرستاد و پرسید که آقای آلمان چه جوابی داد؟ شما به مسعود چیست؟ در جواب او، آقای کریستوف بوهر، رئیس سازمان جوانان حزب دموکرات مسیحی، نامه ای نوشت و مندرجات روزنامه مجاهد را از بین وین تکذیب کرد. که بنده عکس نامه به آلمانی و ترجمه فارسی آن را در شماره پیش قیام ایران، زیر عنوان "ننگین نامه لوموند" چاپ کردم.

برای روشن تر شدن موضوع، بد نیست قسمتی از نامه آقای کریستوف بوهر را دوباره نقل کنم:

"فتوکپی نامه شما به آقای صدراعظم را دریافت داشتم. با تاءکید زیاد باید به اطلاع شما برسانم که مطلب مندرج در روزنامه مجاهد به هیچ وجه با حقیقت مطابقت ندارد. این درست است که در کنگره سالانه ما که اجلاس عمومی می باشد نمایندگان مجاهد شرکت کردند. نظریه اینکه این یک جلسه عمومی بود، لذا نه می توانستیم و نه می خواستیم

به کار نگرفته است و بگذریم که خط روی پاکت شما هت عجیبی به خط خود آقای مسعود دارد. از این ها بگذریم. اما آقای مسعود فراموش کرده که تاریخ مهر پستی را پاک کند و این تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ است. بنده نمی دانم چطور وقتی می خواهند از آلمان یک نفر ساکن حومه پاریس را، برای شرکت در کنگره ای که در آلمان در تاریخ ۲۲ نوامبر تشکیل میشود، دعوت کنند، می گذارند و می گذارند تا روز قبل از تشکیل کنفرانس که دعوت نامه اش را پست کنند. اگر پست سوپر اکسپرس هم باشد زودتر از روز بعد یعنی ۲۲ نوامبر به مقصد نمی رسد و مدعو اگر قالیچه حضرت سلیمان هم زیر پایش باشد نمی تواند خود را به موقع به کنگره برساند.

از طرفی این کنگره برای بررسی مسائل تکنولوژی تشکیل شده و شعار آن "به تکنیک مسلط باشیم" بوده است و آقای مسعود، تا آنجا که ما اطلاع داریم غیر از تکنیک ازدواج و طلاق که به گواهی دانشمندان این صنعت در آن تبحر کافی دارد، نشنیده ایم که به تکنیک دیگری تسلط داشته باشد.

در مقابل این نامه روشن و بی ابهام، آقای مسعود شقرقی راه انداخته و هر چه از ذهنش در آمده نثار "ننگین نامه قیام ایران" کرده است. در مقاله جوابیه اش با "رو"ی حیرت انگیزش می نویسد که نخیر، ما دعوت داشتیم و اصلاً دعوت نامه ما همین آقای کریستوف بوهر است. ملاحظه بفرمائید، بعد از فحش، می نویسد:

" جوانان دموکرات مسیحی در تاریخ ۱۹ نوامبر ۸۵ طبعی دعوت نامه ای به امضای آقایان کریستوف بوهر، رئیس سرساری و شلومبرگر دبیرکل جوانان دموکرات مسیحی، برادر مجاهد مسعود رجوی را به این کنگره دعوت نمودند. این دعوت نامه مستقیماً به اقامتگاه رهبر نویین انقلاب مردم ایران بطور سفارشی پست شده است...

و برای اثبات ادعای خود عکس یک پاکت پستی را که اسم و آدرس آقای مسعود رجوی روی آن نوشته شده و همچنین عکس یک دعوت نامه به زبان آلمانی و ترجمه فارسی آنرا کلیشه کرده است.

یک نگاهی به این لاشه پاکت و دعوت نامه بیندازیم.

بگذریم که آدرس روی پاکت با دست نوشته شده و معلوم نیست چطور آقای کریستوف بوهر که باید صدها دعوت نامه بفرستد، یک ماشین نویس را برای این کار

این ها هم به کنار، مهم تر از همه اینکه متن دعوت نامه آلمانی که آقای مسعود، بعنوان مدرک دعوت داشتن خود، چاپ کرده است،

# ایستادگی در طلب

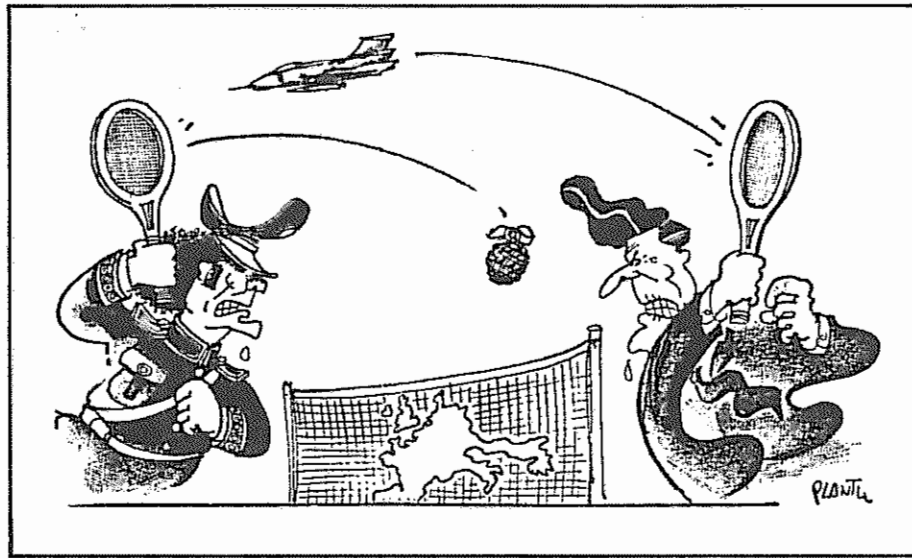
بقیه از صفحه ۱

سرکوب تروریسم، هنوز هم دشوار نیست - دست اندرکاران بیسرویش تروریست در تهران و تریبولسی و دمشق هر کدام به شکلی، به انواع درد بی درمان مبتلایند و عجب نیست که احتضار خود را غالباً "دریسی" پرده‌ی همین تروریسم پنهان کرده و "قدرت نما" بی‌تکونه را وسیله‌ی اظهار ریاضت ساخته‌اند ولی باید دانست که اگر همین بیکره‌های نیمه جان و لب‌گور - اگر به سهل‌اندیشی و سودجویی، غرّه شوند ربا ما جراحی‌های خود ملل منطقه را از پای در آورند و در قلب غرب نیز جای باثباتی بسازند و در این بارها بی‌درودیا و اسلحه رفته رفته به سلاح‌های موشوف و خطرناک دست یابند - آنگاه است که راه بستن برسیل اگر محال نباشد، سخت دشوار خواهد بود. این نکته است فوق العاده حیاتی که ظاهراً "دیپلماتی" ایالات متحده بر تفهیم آن اصرار دارد و به نظر می‌رسد که در اقبال با ورود نه فقط به متحدان غربی که همچنین به حریف شرق نیز خوشبین است. بسیاری نمونه آگاهی به شبکه‌ی تروری که مملکت‌ها در سرا سر غرب شالوده ریخته‌اند، چندان مشکل نیست. اما حساب روی توجه و آگاهی "شرق" بیشتر از این باب است که اتحاد شوروی اگرچه هر حرکت و یا حتی هرنقش از مغرب و مخصوصاً "خدا آمریکا" را اقبال می‌کند و منتقم می‌داند، ولی در این مورد "بدیع" که بایک "شبه رژیم" و نوع نوظهوری از "فئودالیسم حکومتی" روبرو است، نمی‌تواند روی جنگلی که صحنه تمام عیار تنازع بقا است و هر روز "خطی" - "خط" دیگر را می‌شکند سرما به گذاری کند.

## قدرت‌های فاجر

تا اینجا مسئله به دیدگاه‌های "غیر خودی" بندید، اینک به بینایی "دیدگاه‌های خودی" در کجا با عقل منطبق است؟ در این گیرودار سرنوشت ساز، خطرناک ترین و در عین حال وهم‌انگیز ترین وجوه‌های ترسناک دیده‌اند - چسبیدن به آن با ورسوس شده‌ای است که گویا "قدرت‌ها" از اختیار خدای در تعین سرنوشت دیگران برخوردارند و مضرت و فلاکت با ترزاژان، غرق شدن در این باور است که "با پدید روی دست خداوندگار، نامعلوم شود، مشیت خداوندگار بر چه قرار گرفته است." متأسفانه این "عارضی روانی" بیشتر از شوده‌ی ظاهراً "دست خالی، از سوی قشر خاصی از احباب کور و کور" قدرت نه تنها تبلیغ که دادگما "القاء" شده است. و دلیل آن هم پوشیده نیست، این گروه در مسیر زندگی همواره "اسباب دولت" را نه در ظرفیت خود که در طلب "اطاعت محض" جستجو می‌خواهد تا خواه به مهر و قهر رزاقان زمینی خورده‌اند.

بنظری رسد که این حالت جا دوتی تنها یک عارضی بومی و خاص سرزمین ما نیست، بهر سینه‌ای که قدرت را در اطاعت می‌بیند، سربایت می‌کند. وقتی انسان چهره‌ی خسته و درده‌آلود آقای ژنرال فردینا ندما رکوس "بها در" و جشان متورم و اشکبار خانم ملدا (با نوای اول) دیزوز فیلیپین را به هنگام مکالمه تلفنی با آقای ریگان و خانم نانسی ریگان روی پرده تلویزیون مشاهده می‌کنند که از فرصت کوتاه این مسافران در نیمه راه سفر به آسیا استفاده کرده و به تظلم سفره‌دل داغ را گشوده‌اند - طبعاً "یقین می‌کنند که دل سپردن به رحمت ایزدان نا سوتی - ابتدا عبادتی است که به اکتساب دست می‌دهد و به مرور ایام، آهسته آهسته به جزئی از سرنوشت آدمیزاد تبدیل می‌شود و به ظهور عارضی پر دوام می‌انجامد.



قابل انکار نیست که تکرار حوادث و بروز فرا زونشیب‌های بی‌دری در حیات ملی ما - به نقل این روحیه خطرناک در توده‌های ملت و در قشرهای مختلف آن کمک کرده است ولی با زهم‌تفاوتی در میان است.

اکثریت مردم به علت احساس زیبان محض و نفرت از دخالت فلاکت‌بار بیگانه، بخلاف آن قشر خاصی که غالباً "از این سودا منتفع بوده‌اند، بارها و بارها به مقاومت و مقاومتی کمر بسته و آگاهانه نشان داده‌اند که اگر عرصه‌ای - حقیقی طلبی بیابند گرم گرم در میان نماند و این نیست که بر صلیب اراده‌ی دیگران می‌خوبد بمانند و نفس برنبارند و بی هیچ بازتابی به "سرنوشت مقدر" تسلیم شوند.

این همه - بهرحال، بیش گفتاری بود برای فهم رسالت بزرگی که در این اوضاع و احوال عمدتاً "برعهده‌ی ملیون و وطن پرستان واقعی است. دنیا خواه ناخواه - نسبت به خطرات وضع موجود منطقه و ایران هوشیارانه توجه کرده است. با صراحت و با تمام وجدان با پدید بیرون آمدن که به خلاف گذشته دیپلماتی غرب و پیشاپیش ایالات متحده، در این برهه از زمان و در انتخاب تداوم بیرحمانه بر ضد تروریسمی که پیش از هر طبعی، موجودیت ملی ما را به زنجیر خود کشیده است، با تقاضاهای ملی ما منطبق است. از این نظر، چنین نظری وقتی جا می‌آید زتردامنی مبرا است، اما نباید کرد - اتحاد شوروی نیز پیدا است، رفته رفته دریا فته است که آتش هفت جوش "ولایت فقیه" اگر زخم معده نیاورد سیری نمی‌آورد - تا اینجا فهم عمومی جهان را باید به فال نیک گرفت، ولی ابلاغ‌ها به همین مرتختم نمی‌شوند - باید هم به شرق و هم به غرب آموخت - می‌توان آموخت - که ملت ایران، به نوبت و زنجیرها، کمر بسته و اگر به رانندن عفریتی عزم خود را جزم کرده است نه به آن معنا است که راه را به روی میهمان ناخوانده‌ای آب و جارومی کند.

مغز پیام نهضت ملی ایران - در شرایطی که، مصالح بین المللی دستکم با این قسمت از منافع ملی ما منطبق است، همین یادآوری‌ها است (وطبعاً "در عمل").

گفتنی است که ابلاغ این پیام، در حال و هوای کنونی جهان دشوار نیست - که تمکین به تقاضای ملت‌ها و بهره‌یاز شیوه‌های "سروترشاش" ناگزیر - به عنمری از سیاست‌های بین المللی تبدیل شده است. جا دوزده‌ها نیز اگر فرصتی به شکستن ظلم‌ها بیابند متوجه خواهند شد که در زمین و بسا - در شرق و

## جوش روح زمانه

## کنفرانس نبضت مقاومت ملی ایران در لندن

# نقض حقوق زنان در ایران

در کنفرانسی که روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران در لندن برپا شد، نقض حقوق زنان ایران در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی مورد بحث نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات، لیبرال و محافظه کار بریتانیا و یک بانوی ایرانی، قرار گرفت. جلسه با سرود ایران آغاز شد. ریاست جلسه را خانم آن سو فر از حزب سوسیال دموکرات انگلستان برعهده داشت. وی ضمن معرفی سخنرانان رفتار رژیم جمهوری اسلامی را با زنان ایران از نظراً اعلامیه جهانی حقوق بشر و میناق حقوقی مدنی مورد بحث قرار داد.

سخنران دیگر آقای هلم رئیس پیشین حزب لیبرال، در نطق خود اعمال خمینی و هم دستا نش را با آنچه در کنفرانس توکیو درباره تروریسم گفته شده بود منطبق دانست. سخنران ایرانی این جلسه خانم رجالی روزنا مدنگار ایرانی و هوادار نهضت مقاومت ملی ایران ضمن تائید بر پیشرفت زنان ایران پس از انقلاب مشروطیت تا بروز انقلاب اسلامی رسانده‌ای گروهی غربی به بی‌توجهی به وضع غم‌انگیز زنان ایران به رسمت‌دار استقرار رژیم جمهوری اسلامی متهم کرد و گفت: مشکلات ناشی از انقلاب نباید از اهمیت نسبی از جمعیت ایران یعنی زنان چیزی کم کند. او گفت در شبه جزیره عربستان، جامعه‌ی که در آن نوزاد دختران زنده نگور می‌کردند قابل توجه بود، ولی زنان ایرانی در همان روزگار نیز مقام ارجمندی در جامعه داشتند.

آخرین سخنران جلسه، آقای کیت بسنت نماینده محافظه کار مجلس عوام ضمن بحث درباره اعلامیه کمیته حقوق بشر پارلمان بریتانیا که خود عضو آن است گفت: مردم ایران بخصوص زنان ایرانی حق دارند از بی‌عدالتی‌هایی که بر آنها می‌رسد خبردارند. او گفت که با شنیدن سخن‌ها در کنفرانس بخصوص انگلیسی‌ها خواست تادوست‌سان و آشنا با اوضاع اجتماع ایران آشنا کنند. نماینده مجلس عوام در پایان سخن خود نظر دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را درباره قطع فروش جنگ افزار به کشورهای ایران و عراق مورد تائید قرار داد.



## اسلحه اسرائیلی برای ایران

بقیه از صفحه ۱

از سوی دیگر مطبوعات بین المللی نیز در سال‌های اخیر، بارها در باره "فروش اسلحه‌ی اسرائیلی به جمهوری اسلامی گزارش‌هایی منتشر کرده‌اند. به علاوه در ماه گذشته نیز چپ‌راست اسرائیلی در آمریکا به اتهام فروش غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی تحت تعقیب قرار گرفتند.

اما تازه‌ترین ماجرای فروش اسلحه‌ی قاچاق به جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر رخ داده است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، دو آمریکایی و دو اروپایی در دالاس به اتهام اقدام برای فروش ۳۸۱۹ موشک ضدتانک به جمهوری اسلامی و عراق، تحت بازجویی قرار دارند.

طبق بیانیه دادستانی آمریکا این چهار تن در اسفندماه گذشته می‌خواستند تعداد ۳۸۱۹ موشک ضدتانک به قیمت هر واحد ۸۸۵ دلار به صورت قاچاق از آمریکا خارج ساخته، جداگانه به جمهوری اسلامی و عراق به فروش برسانند. بهای فروش این موشک‌ها قرار بود از طریق یک بانک اروپایی پرداخت شود. بسیاری مجری اصلی این عملیات ۳۵ سال زندان و یک میلیون و هفتصد هزار دلار جریمه درخواست شده‌است.

خبرگزاری فرانسه

سیاست نفتی عربستان سعودی (۲)

حذف رقبا و تسلط بر بازار

فهادراد سرشت (دانشیار دانشگاه پاریس)

بزرگداشت مصدق

رهبر کبیر نهضت ملی ایران

ایرانیان مقیم وین فرارسییدن ۲۷ اردیبهشت روز همبستگی ملی و ۲۹ اردیبهشت زادروز مصدق را گرامی داشتند. خانه ایران شهر وین عصر جمعه گذشته شاهد گردهم آیی ایرانیان در اتریش بود. مراسم با بخش سرود ملی ایران آغاز شد، سپس پیام دکتر شاپوربختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران بمناسبت سالروز برگذاری تظاهرات ضد جنگ و ضد رژیم مردم ایران بخش گردید.

آنگاه یکی از اعضاء نهضت مقاومت ملی ایران به سخنرانی پرداخت؛ وی در آغاز به نقش زندگی سیاسی و مبارزه دکتر مصدق برای تحقق استقلال و آزادی ایران اشاره کرد و پس از بیان نمونه‌هایی از تلاش‌ها و فداکاریهای مصدق برای استقرار دموکراسی و دفاع از حقوق ملت ایران گفت: زندگی مبارزه مصدق دارای سه ویژگی اساسی بوده است: نخست اینکه او همواره خود را خدمتگزار ملت میدانست و به این ترتیب اصل حاکمیت ملی و دموکراسی را در صدر همه تلاشهای سیاسی خود قرار میداد. دوم اینکه وی مدافع سرخند قانون اساسی بود و بر اجرای دقیق قانون پای میفشرد و اعتقاد داشت که رعایت کامل قانون اساسی بزرگترین پشتیبان دموکراسی و استقلال مملکت است. ویژگی سوم مصدق میهن پرستی او بود. مصدق با ایجاد و گسترش ارتباط با سایر کشورهای مخالفی نداشت. اما او با هرگونه رابطه سلطه جویانه بشدت مخالفت میورزید.

سخنران در بخش دیگری از سخنانش به بررسی تظاهرات شکوهمند ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴ پرداخت و گفت: تظاهرات پیروزمندانه مردم ایران در این روز به جهانیان نشان داد که رژیم متفوق جمهوری اسلامی مسوود تایید ملت ایران نیست و ایرانیان علیرغم فشار و اختناق و ترور گسترده هرگز در مقابل رژیم تسلیم نشده‌اند. این تظاهرات همچنین مخالفت مردم ما با ادامه جنگ را ثابت کرد.

سخنران سپس به نقش دکتر بختیار و نهضت مقاومت ملی ایران در ایجاد وحدت و هماهنگی در صفوف نیروهای ملی و میهن پرستان اشاره کرد و گفت: از خصوصیات بزرگ این تظاهرات بیان یکدلی و وحدت مردم ایران برای رهایی ایران از ستم رژیم جمهوری اسلامی بود که در تحقق آن تلاشها و مبارزات پیگیر و کوشش‌های وحدت جویانه نهضت مقاومت ملی ایران و دکتر بختیار نقش ارزنده و تعیین کننده داشته‌اند.

این مراسم در میان ابراز احساسات شورانگیز و صمیمانه نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران و همراه با بخش سرود ملی ایران پایان پذیرفت.

تسلیت

اطلاع یافتیم که سرتیپ حسینعلی رزم آرا، برادر ارشد آقای دکتر منوچهر رزم آرا در تهران بدرود حیات گفتند است. نامبرده از افسران دانشمند و وطن پرست ارتش بود. نهضت مقاومت ملی ایران این ضایعه را به همرزم گرامی خود آقای دکتر رزم آرا صمیمانه تسلیت میگوید.

درگذشت سرتیپ حسینعلی رزم آرا را به همرزم گرامی نهضت مقاومت ملی ایران، دکتر منوچهر رزم آرا صمیمانه تسلیت میگویم.

عبدا لرحمن برومند

به یک میلیون بشکه در روزی - آروید می کنند. دوم آن که اگر بهای نفت به مدت کافی در سطح کنونی باقی بماند، این انرژی در قیاس با بهای انرژیهای دیگر دوباره مناسب تر نخواهد شد. در این صورت تمایل به گسترش انرژی‌های جانشین متوقف و سودآوری انرژی اتمی و زغال سنگ در برابر نفتی با قیمت کنونی توانایی رقابت نخواهد داشت. با رویگردانی کشورهای صنعتی از انرژی‌های اتمی و الکتریکی و زغال سنگ، با ردیگرگرفت کوره، رواج خواهد گرفت که در چنین صورتی برآورد میشود. چهار میلیون بشکه در روز بر تقاضای جهانی افزوده شود. سوم اینکه کاهش قیمت نفت به مدت طولانی و کافی می تواند منافع تولیدی پرخرج را از دور خارج و بار دیگر استفاده از منابع کم خرج و پیرسود خا ورمیانه را تشویق کند.

بنا بر بررسی‌های تازه، هفت درصد تولید نفتی کشورهای غیر کمونیست هزینه‌ای بالای ۱۲ دلار برای هر بشکه در بر دارد. این درمدا مل تقریباً ۳ میلیون بشکه در روز می شود، که به طرز اجتناب ناپذیری از بازار حذف خواهند شد، زیرا تولید آن زیان آور است. از این روست که تولیدکنندگان کوچک تکراس مخالف تعطیل چاهها پیشنهاد هستند. از سوی دیگر مطلع شده‌ایم که کمپانی‌های آمریکا طی تصمیم گرفته‌اند تولید چندین منبع نفتی دریایی شمال را متوقف کنند.

افزون بر این، کمپانی‌ها برای سرمایه‌گذاری‌ها برای کشف منابع جدید نفت می‌کوشند و از هم‌اکنون نیز شرکت‌های بزرگ نفتی اعلام کرده‌اند که در سال ۱۹۸۶ بیست تاسی درمدا از سرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند در این زمینه عرضه نفت از این منابع در سال آتی عرضه خواهد بود. با توجه به آنچه گفته شد، پیروزی استراتژی عربستان سعودی به دو عامل مل بستگی دارد. نخست اینکه سقوط بهای نفت هم کشورهای عضو او یک رادروضع مالی دشواری قرار داده است و خود عربستان سعودی نیز هم‌اکنون در مقاله به پیش دیدیم، از این دشواریها در مان نیست. هم‌اکنون کشورهای از بحران اقتصادی به شدت آسیب دیده‌اند، از هزینه‌ها کاسته و واردات را محدود کرده‌اند. در این شرایط، عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولیدکننده آبی می‌توانند به مدت کافی تاب آورند که نتایج کاهش بهای نفت حاصل مطلوب را به بار آورد؟ عامل دوم که باید به حساب آید رفتن آمریکا است. این کشور تنها تولیدکننده مهم نفت که در عین حال اولین مصرف کننده دنیاست. تا همین جا ایالت‌های جنوبی تولید کننده آمریکا از کاهش بهای نفت به سختی متضرر شده و آسیب دیده‌اند. خطر آن در میان است که این کاهش سبب تقاضای تولید و مالا مانع از گسترش تحقیقات و توسعه در آمریکا خواهد شد. آمریکا امکان آن را دارد که در مقیاس بل استراتژی عربستان سعودی با افزودن عوارض واردات نفت به مقابله برخیزد. در حال حاضر آمریکا ثبات دست به اقدامی نمی‌زند و این امر به آن معناست که مقامات آمریکا با کاهش بهای نفت موافقت دولتی تا چه سطحی؟

ناظران چنین ارزیابی می‌کنند که سطح قابل قبول بهای نفت از نظر سیاسی و مالی برای آمریکا میان ۱۷ تا ۲۰ دلار برای هر بشکه است. این سطح قیمت هم‌اکنون عربستان سعودی نیز به آن نظر دارد. چنین بهایی بحد کافی برای آنکه کشورهای تولیدکننده (خاورمیانه) بتوانند نیازهای اساسی شان را تأمین کنند، رضایت بخش است و اجتناب از می‌دهد تا نفت خا ورمیانه که پیوسته از اولین و به‌ویژه دومین ضربه نفتی از میدان خارج شده بود، قدرت گیرد.



بکا هند. علاوه بر این، نفت‌گران، کشورهای غیر عضو او یک را تشویق به استخراج و تولید نفت کرد که خصوصیت این منابع جدید به‌ویژه در هزینه‌های تولید است. (مثال: نفت آلاسکا که از عمای دریای استخراج می‌شود). در طول سال‌های ۱۹۷۰، عمده فعالیت‌های جستجوی منابع جدید نفت در کشورهای غیر عضو او یک روی میداد. طی این ده سال، صنعت نفت سرمایه‌های در حدود ۶۰۰ میلیارد دلار را برای کشف و گسترش منابع جدید جذب کرد.

این منابع با هزینه بالا در دریای شمال، ایالات متحده آمریکا، کانادا و کامبیش در سراسر دنیا قرار دارند. طی چند سال، شما کشورهای تولیدکننده که بیست تاسی بودند، به هفتاد کشور بالغ شده است. این کشورها ی جدید تولیدکننده و غیر عضو او یک به طرز فزاینده‌ای در امر تولید نفت با او یک در تاء مین مصارف بین المللی نفت هم چینی می‌کنند و تولید آن هادر نفت فاصله ۱۹۷۹ - ۱۹۸۵ به ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یافته است.

سهم تولیدی این مرشاً به ضرر او یک چنان اضافه شده است که در ۱۹۸۵ چهل و دو درصد عرضه بین المللی را در مقابل ۳۰ درصد او یک از آن خود کرده‌اند. از این پس، منابع تولید نفت غربی با تولید روزانه ۲۲/۶ میلیون بشکه در روز در ۱۹۸۵ - از تولید روزانه او یک - ۱۷۲ میلیون بشکه در همین سال ۱۹۸۵ - بسیار پیشی گرفته‌اند.

خلاصه آن که نفت‌گران تحمیل شده از سوی او یک نتیجه‌ای دوگانه و هر دو منفی و زیانبخش علیه این سازمان بار آورده است: اول آنکه نفت‌گران با عث از دنیا در مصرف انرژی‌های دیگر شد. دوم آنکه به ظهور کشورهای جدید تولید کننده که نفت آن‌ها گران تمام میشود کمک کرده است. این نتیجه و تحمیل دوم به کمک کمپانی‌های بزرگ بین المللی نفتی و به تشویق آن‌ها حاصل آمده است. این کمپانی‌ها می‌خواهند تنبیه تدریجی از وابستگی خود به خاورمیانه که منطقه‌ای نامطمئن و بی ثبات است، بکا هند و برای این منظور به منابع تازه دسترسی یابند. حاصل سخن این که او یک در ایجا دموقعبت دشوار و نامطلوب کنونی مسولیت کلی داشته است. در یک چنین شرایط کلی است که منطق سیاست جدید نفتی عربستان سعودی قابل توجیه است: کاهش بهای نفت به مدت کافی برای تغییر تحولات روی داده و بدست آوردن شرایط تازه برای تسلط او یک بر بازار. نتایج مثبت برای او یک میتوان بدشرح زیرا شد: نخست اینکه تقاضای نفت می‌تواند در سطح جهانی تقسیم شود. رشد اقتصادی در کشورهای صنعتی به علت نفت ارزان امکان پذیر می‌شود و این امر سبب تقاضای بیشتر انرژی خواهد شد که متخصمان برای سال ۱۹۸۶ اضافه تقاضا را

در مقاله گذشته دیدیم که عربستان سعودی سه ماه قبل تصمیم گرفته بود که استراتژی دفاع به هر قیمت از نرخ جهانی نفت خام را، که از سال‌ها پیش به اتفاق سایر اعضاء او یک دنبال کرده بودرها کند و بجای آن یک استراتژی جدید دفاع از سهم خویش در بازار اتخاذ نماید.

نتیجه این سیاست سقوط قیمت‌های نفت خام به میزان ۵۰ درصد در فاصله سه ماه بود که بشکه نفت از ۲۸ دلار به حدود ۱۲ دلار کاهش یافت. مسئله اینست که بدانیم عربستان سعودی با این تدبیر آیا خواهد توانست به توفیق خود در زمینه تأمین نفت مورد مصرف جهان، دوباره دست یابد؟ در مرحله بی فاصله، این سیاست دو نتیجه مهم داشته است. اولاً عربستان سعودی موفق شده است که سهم خود را از بازار نفت در داخل او یک افزایش دهد به این ترتیب که عملاً ما در ات نفتش طی سه ماه اخیر دو برابر شده و از ۲ میلیون بشکه در روز، به تقریباً ۴/۴ میلیون بشکه در روز رسیده است و این رقم بسیار سهمیه تولیدی که قبلاً در چارچوب توافق اعضاء او یک راجع به سقف تولید تعیین شده بود، برابر است.

در نتیجه بنظر می‌رسد که عربستان سعودی در نبردی که برای سهم بازار نفت آغاز شده بود، پیروز شده است. ثانیاً، سقوط قیمت نفت به چنین سطحی، به نحو بنیادی، کیفیت عملکرد صنعت نفت را در گرو می‌سازد و در برنامه آینده را در جهت مساعده با عربستان سعودی، تغییر می‌دهد. این موضوع بررسی ما در چارچوب این مقاله است.

قبل از هر چیز موضوع مهمی که تحمیل تا زار بین المللی نفت را از سال ۱۹۷۹ مشخص می‌سازد، باید با دیدن آوری کنیم. در ۱۹۷۹، او یک ۶۰ درصد از مصرف جهان غیر کمونیست را تأمین می‌کرد. در ۱۹۸۵ تنها ۳۰ درصد از این مصرف را تأمین می‌کرد. این تضعیف موقعیت او یک در بازار بین المللی پیش از هر چیز نتیجه یک سیاست بی منطق و از لحاظ اقتصادی غیر قابل توجیه قیمت بالابود. به معنای دیگر، نفت گران، در برابر منابع دیگر انرژی قابل بلیت رقابتی را از دست می‌داد. علاوه بر این، نفت گران گسترش انرژی‌های موازی و سودآوری آن‌ها را سبب می‌شد. به این ترتیب بود که در کشورهای صنعتی توجه به انرژی‌های اتمی و استفاده مجدد از معادن زغال سنگ که در دوران از زمانی نفت متروک شده بود، به استفاده از این منابع و بازطبیعی معطوف شد و عموماً میسر یافت.

خلاصه آن که انرژی‌های جدید جانشین نفت شده‌اند این ترتیب به فاصله چند سال تغییرات بنیادی و مهم در امر مصرف انرژی به ضرر نفت و به نفع انرژی‌های دیگر روی داده است. از همین جا است که در سال‌های ۱۹۷۹ - ۱۹۸۴ مصرف زغال سنگ معادل ۳ میلیون بشکه نسبت در روزی لاسی رود و انرژی اتمی جانشین دوم میلیون بشکه نفت در روز می‌شود. سهم نفت به ۴۳ درصد پائین می‌افتد در حالی که مصرف انرژی‌های دیگر مرتباً در این سال‌ها افزایش می‌یابد. نتیجه دیگری که از نفت گران برآمده و نیاید از نظر دور داشت آنست که در همه کشورهای پیشرفته، دولت‌ها بر نامه صرفه جویی مصرف نفت را بمنظور کاهش وابستگی به واردات نفت طرح کردند. این بر نامه‌های صرفه جویی شامل مصارف خصوصی هم می‌شد چنانچه فی‌المثل ضوابط جدید خانه سازی ویا نمونه‌های تازه اتوموبیل‌های کم مصرف از همین صرفه جویی کلی ناشی شده است. مسلم است که در بخش صنعت، این صرفه جویی صرف نفت بسیار موثرتر از سایر بخش‌ها بوده است از این روی، طی ده سال اخیر، کشورهای صنعتی توانستند در درمدا مصرف نفت خود به وسیله گسترش انرژی‌های دیگر و بر نامه صرفه جویی

# پیوند با نهضت مقاومت ملی ایران

ویژه نامه نشریه " راه آزادگان " مورخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵ ، این هفته به دفتر قیام رسید . این نشریه که ارگان " سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران " است ، حاوی یک بیانیه و دو اعلامیه است . در بیانیه سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران دلائل خود را درکناره گیری از جبهه نجات ایران و پیوند به نهضت مقاومت ملی ایران ذکر کرده است . در اعلامیه اول که به امضای ده نفر از اعضای شورای مشروطیت کشوری فرانسه است دلائل استعفا از شورای مذکور ذکر گردیده است و در اعلامیه دوم که با امضاء اعضا " سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران " و " انجمن دانشجویان مقیم تانسی " است علل جدائی آنان از جبهه نجات ایران بیان شده است . ما قسمت هایی از بیانیه پیوستگی سازمان جوانان و دانشجویان ملی ایران ، به نهضت مقاومت ملی را در زیر نقل میکنیم .

در این بیانیه می خوانیم :

در قیام ایران - شماره ۱۴۰ ( ۱۸ اسفند ۱۳۶۴ ) آمده است :  
" اجلاس عادی شورای نهضت مقاومت ملی ایران :  
اعضای شورا معتقد بودند که در شرایط مناسب کنونی ، مسئولیت نهضت مقاومت ملی ایران حکمی کند که به تشکل وقوام بیشتر گروه های سالم ملی ، در حدود امکانات خودیاری دهد ."

امروز ، امروزه اتحاد ملی را ستین ملی نه فقط به دلیل تمایل نهضت مقاومت ملی ایران ، بلکه بدین سبب ضرورت رشد مبارزه الزام آورده است ، از یک طرف دیکتاتور و خون آشام و سرکوبگر جمهوری اسلامی و از طرف دیگر نیازهای رشد توسعه جنبش ملیون قرار دارند ، وحدت نیروهای ملی امری لازم و در نتیجه ممکن است تا نیروهای راستین ملی اوج و توانی تازه تر پیدا کنند و نیروهای بیشتری را به سوی خویش جذب کنند .

ما همواره از اتحاد دو همبستگی واقعی نیروها بر پایه ارزش های مشترک در جهت برپایی یک جنبش بزرگ ملی جانبداری کرده ایم و همواره نشان داده ایم که برقراری وحدت آزادی ماست و امروز درمی یابیم که با بدبایگ راه جدیدی در پی یگانگی با شیخ مورا یک اتحاد عملی را نشان دهیم .

در بخش دیگری از این بیانیه آمده است :

تعهد بدون حد و حدود ما نسبت به حاکمیت ملی ، آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی و نظر کار همان از چگونگی یک مبارزه موفق تر در سرنگونی رژیم نیکت با جمهوری اسلامی که از راه اتحاد و یگانگی ملی آن را میسر می بینیم ، ما را واداشت که در تائید این دو یعنی تعهد به حقوق مسلم ملت ایران و تلاش

## مهندسی بازگان مضروب شد

بقیه از صفحه ۱

مهندس بازگان با ارسال شکایت نامه ای برای حجت الاسلام خامنه ای این افراد را عوامل دست نشانده لقب داد . روزنامه کیهان چاپ تهران در شماره دیروز خود تکذیب نامه کمیته انقلاب اسلامی را منتشر ساخت که در آن تاکید گردیده هیچیک از مهاجمین عضو کمیته انقلاب نبوده است . مدیر اداره سیاسی وزارت کشور نیز هرگونه مسئولیتی را در این رابطه انکار کرد و گفت :  
" نهضت آزادی پیش از دیدار از گورستان بهشت زهرا از وزارت کشور درخواست شکایت ننموده بود و بنا بر این نمی توان شکایت کند که افراد آن مورد حمایت ماموران انتظامی قرار نگرفته اند ."  
رادیو اسرائیل - ۱۸ مه ۸۶

تهران ( رویتر ) - بنابه گفته سخنگوی آقای بازگان ، گروهی از مسردان مسلح بر سر مهدی بازگان ، نخست وزیر سابق و معترض ایران ریختند و او و گروهی از همراهانش را بنیاد کتک گرفتند . این واقعه ظاهراً " روز پنجمین هنگامی که تنها گروه اوپوزیسیون قانونی ایران برای ایراد سخنرانی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد نهضت آزادی به یکی از گورستانهای جنوب تهران می رفتند ، اتفاق افتاد ."  
تایمز چاپ لندن - ۱۸ مه ۱۹۸۶

## خودکشی اعتراض آمیز

\* همسر و دو فرزند یکی از افسرانی که در منطقه عملیاتی فا و بدست یک پاسدار به قتل رسیده بود ، در مقابل سبیل اداره پزشکی قانونی در تهران خودکشی کردند .

بنا به گزارش خبرنگار ما از تهران ، جنسی پیش سرهنگ محسن شکیبی فرمانده قسمتی از عملیات در منطقه فا و بدست یک مشاخره لفظی با شلیک پانزده گلوله توسط پاسداری که هویتش فاش نشده است ، به قتل رسید .  
پانزده روز پس از این جنایت ، به خانواده سرهنگ مقتول ابلاغ می شود که برای تحویل جنازه سرهنگ محسن شکیبی به پزشکی قانونی تهران مراجعه کنند . همسر افسر مقتول و دو فرزندش که برای دریافت جنازه به مقابل پزشکی قانونی تهران رفته بودند ، بعنوان اعتراض به این جنایت با خوردن یک سم قوی بطور دسته جمعی در مقابل دیدگان حیرت زده جمعیت حاضر در مقابل پزشکی قانونی به زندگی خود خاتمه دادند .

## بمباران قطار تهران - اهواز

رادیو دولتی جمهوری اسلامی ، روز پنجشنبه ( ۱۵ مه ۱۹۸۶ ) اعلام کرد که در بمباران قطار مسافربری اهواز - تهران توسط جنگنده های عراقی نزدیک به ۸۰ تن کشته و دو بیست و پنج جرح شده اند .

بنا به گفته مدیرکل راه آهن ایران ، ۶۰ تن از قربانیان این بمباران ، در حریق ناشی از بمباران سوخته اند . این قطار که در منطقه هفت تپه در ۸۰ کیلومتری اهواز مورد حمله چهار جنگنده عراقی و اما بت بمب ها قرار گرفت ، بنا به خبر رادیو بی بی سی ( بین المللی ) حامل سربازان ودا و طلبان به سوی جبهه های جنوب بوده است .

با توجه به هدف گیری های دقیق اخیر خلبانان عراقی ( تصفیه خانه نفت شهر ری و قطار اهواز - تهران ) ، حصد شده می شود که نیروی هوایی عراق خلبانان ورزیده و ماهری را به خدمت گرفته باشد . قبلاً گفته میشد که خلبانان مصری در نیروی هوایی عراق به کار مشغولند ، اما تاکنون هدف گیری های جنگنده های عراقی در موردتاسیسات صنعتی و اقتصادی کار را زود دقیق نبود . رادیو بی بی سی ( بین المللی ) در همین تفسیر کوتاه خود با تردیدی پرسد : آیا خلبانان شوروی به یاری عراق برخاسته اند و این هدف گیری های بی خطای اخیر از جانب آن ها صورت می پذیرد ؟

## تلاش سوریه برای نجات گروگانها

حافظ اسد رئیس جمهور سوریه ، طی مصاحبه ای با روزنامه ای واشنگتن پست که روز ۱۶ مه انتشار یافت ، گفت : حمله آمریکا به لیبی ، و اتهاماتی که دولت آمریکا دربارهای همکاری سوریه با تروریسم عنوان کرده تلاشهای دولت سوریه را برای آزادسازی گروگان های آمریکایی در لبنان ، با بن بست روبرو ساخته است .

وی تاکید کرد که دولت سوریه تلاشهای جدی برای آزادسازی تعدادی از گروگانهای آمریکایی و فرانسوی در لبنان به کار برده بود ، اما این تلاشها پس از حمله آمریکا به لیبی بی نتیجه ماند .  
حافظ اسد گفت پس از حمله آمریکا به لیبی ، گروه های مختلفی که گروگانها را در دست دارند ، تماس های خود را با مقامهای سوری قطع کردند .

حافظ اسد اضافه کرد که با وجود این وی تمامی تلاش خود را برای حل مسئله گروگانها بکار خواهد برد . وی گفت در این میان فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه در میان کشورهای غریبی ، بیش از بقیه روای دولتها ، دچار مشکلات ناشی از این مسئله است و جدی تر از بقیه برای آزادسازی گروگانها تلاش میکند .

وی سپس اتهام های آمریکا مبنی بر همکاری سوریه با تروریسم را رد کرد و گفت ایونفال در سوریه نیست و دفترهای فلسطینی موجود در سوریه ، هیچگونه فعالیت تروریستی ندارند .

واشنگتن پست

## تلگرام آیت الله قمی

\* آیت الله قمی با ارسال تلگرامی خطاب به آیت الله صدر از توهین و یزداشت ایشان در مراسم تدفین آیت الله شریعتمداری اظهار تاسف کرد .

آیت الله صدر که برای اقامه نماز و انجام تشریفات تدفین جنازه آیت الله شریعتمداری بر سر جنازه متوفی حاضر شده بود ، مورد اهانت مآء موران رژیم قرار گرفته و مدتی بازداشت شده بود . در پی این ماجرا ، از سوی آیت الله قمی خطاب به آیت الله صدر ، تلگرامی فرستاده شده که در آن از جمله آمده است :  
" بیش آمد سوء بشمارا نه وظالمات نه ای که نسبت به جنای عالی انجام شده فوق العاده موجب تاسر و تاء لم گردید . عجا در زیمی که جمهوری اسلامی نام دارد برای تشییع جنازه رهبر شوروی هیاء تی فرستاده می شود ولی هنگامی که عالمی چون آیت الله شریعتمداری رحلت می کند ، جنازه او بدون تشریفات حمل می شود و از نماز گزاردن بر جنازه که طبق وصیت آن مرحوم لازم بود شما انجام دهید ، ممانعت می کنند ."

در پایان این تلگرام چنین آمده است :  
" در بزرگ برای اهل دین آنست که همه این اعمال و کارهای دیگر که آنها هم خلاف شرع انوراست ، به نام دین انجام می شود ."

## بهایان راستگاری می کنند

\* یک بدرویس ۱۵ ساله اش که وابسته به فرقه ای بهائی بود ، در اوایل اردیبهشت ماه ، در کوچه های اطراف تهران ، سنگسار شدند .

انجمن بهائیان در فرا نکفورت واقع در آلمان غربی ، در یک اعلامیه مطبوعاتی که روز ۱۳ مه انتشار یافت نوشت :  
آزار شکنجه بیش از سیصد هزار بهایی که در جمهوری اسلامی بسر می برند ، بنظر می رسد که پس از وقفه کوتاهی از ماه فروردین مجدداً از سر گرفته شده است و علت آن ، اعمال نفوذ مجدد تعدادی از سران متعصب مذهبی است .

طبق همین گزارش ، یک بدرویس و پاسگرایی مذهبی ، یک بدرویس بر بهائی را به کوهستان برده پس از ضرب و شتم فراوان آنها را سنگسار کرده اند و هر دورا در یک مسیل متروک رها کردند . پسر ۱۵ ساله برادرش این ضریات جان دادریدرهم اکنون بین مرگ و زندگی در یکسای از بیمارستان های تهران بستری است . هفته گذشته نیز ، دو بهایی یکی در تهران و دیگری در زاهدان اعدام شدند . بر اساس اعلامیه انجمن بهائیان ، هم اکنون ۸۰۰ بهایی در ایران ، در زندانها بسر می برند و تعداد بهائیان اعدام شده به ۱۷۶ تن بالغ شده است .

## امریکا و توقیف کشتی ها در خلیج فارس

\* دولت آمریکا روز سه شنبه ۱۳ مه تاکید کرد عمل توقیف کشتی های خارجی در خلیج فارس از سوی جمهوری اسلامی را شیوه خطرناکی می داند .

" چارلز ردمن " سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده سخت نگران حمله به کشتی ها در خلیج فارس و بی نظمی ها و اختلال های است که بر اثر مناقشه جمهوری اسلامی و عراق در امر کشتیرانی در این منطقه دریا می پیدا کرده است ، وی تاکید کرد که عمل جمهوری اسلامی در زمینه توقیف کشتی ها ، عملی خطرناک است و ممکن است بسبب اقدام های خشونت آمیز انجامد ، خصوصاً اگر نیروی دریایی جمهوری اسلامی راه آزادی رفت و آمد کشتی های نیروی دریایی آمریکا شود .

چارلز ردمن گفت که یک کشور درگیر جنگ حق دارد کشتی های بی طرف را تفتیش کند تا مطمئن شود محموله قاچاق برای طرف مقابل حمل نمی کنند .

با وجود این ، رزمناوهای نیروی دریایی ایالات متحده نیز حق دارند از کشتی های تجاری آمریکا محافظت به عمل آورند .

خبرگزاری فرانسه

## فرهنگ ایران

### داستانهای دل انگیز ادبیات فارسی

### زهره خانلری

## بهرام نامه فردوسی

پیش افتاده چون شورش را بدین کس افتاد ، از بارگاه برون شناخت و عیان از کف داده به سوی دشت روان شد و ازها چون به کوه تاخت . از اسب فرود آمد و در سایه ای خفت . کلاغی سر رسید و در آن خوابگاه چشمه اش را ازجا کند . چون گروهی از درباریان از پیش تاختند ، او را مرده در کتا را بسپش یافتند که زانگ دو چشمش را ازجا کرده بود ، خروش بر آوردند و خیر به شاه رسادند .

رخ شهریاری زرد شد ز تیمار گریوی پردرد شد هماندم از درگاه اندا در دادند که می حرام است و از پهلوان تا پیشه ور کسی را حق دست بردن برجام نیست ، سالی بدینگونه گذشت و می برهمه کس حرام بود تا آن که بیرونی برای پرسشگری زنی با هنر و شروت خواست ، اما چون از پرسگاری بر نیامد ، مسافر در زار گریست و چاره ای اندیشید ؛ ننبیدی در خانه نهان داشت ، پس را به گوشه ای خواند و سبجام از می کهنه بسبب و خوراند تا شکام گردد .

بسزد کفشگر جام می هفت هشت همانا بی ویوستش سخت گشت چون کام دل یافت در همان مستی از خانه بیرون رفت ، قضا را شیرازی از شیران شاه بندگان گشت و دیوانه وار رویه گریز نهاد . کفشگر درستی چنان نیروی یافت هفت بود که دو گوش شیر را کشید و بر پشتش سوار گشت و پیش راند .

بدانگاه شیر بله سیر بود غلام ازیر و شیر در زیر بود شیربان که به دنبال شیر تاخته بود پس را بر پشت او چون بر پشت خری یافت . شتابان به درگاه شاه رفت و آن شکفتی را با زکشت . شاهنشاه در عجب مانده و بزرگ موه بدان را خواند تا ببیند این پهلوان از نژاد کیست .

بمویب چنین گفت کامین کفشگر نگه کن که تا از کدها رد گهر اگر پهلوان زاده باشد رواست که بر پهلوانان دلیری سزاست ، جستاندوما درش را یافتند و از گوهر و نژادش پرسیدند ، مادر دوان پیش شاه رفت و راه را بر او گشاده که این کودک تا رسیده زنی برگزیده چون تا توان بسود سبجام ننبیده و نوانندم تا کام دل یافت و کسی از رازش آگاه نشد ؛

نژادش نید جز سبجام ننبید که دانستگان شاه خواهد شنید نیایش کفشگر بود و گوهرش از این والاتر نه ، شاه از گفتا ربیرزن خندید و گفت که این راز را نشاید نهفت فرمود تا ندانم در دادند که می حلالست ؛

به موه بد چنین گفت کامین ننبید حلالست و میخواره باید گزیبید اما چندان باید بخورند که بر شیر تر نشینند و شیر بر آنها دست نیابند چندان که مست بر راه خسبند تا زانگاه چشمانشان را از جا برکنند . همانوقت خروشی بر آمد که ای پهلوانان ؛

بر انداز بزرگی می خورید از آغاز فرجام خود بنگرید چو می تان به شادی شور در نمون بخشید تا تن نگرده زبون

بهرام نزدیک در جای گرفت اما بر اها هم که او را پذیرفت ، بر اندیشه گشت ، با خود گفت این مرد بی حیاسا ز دردم نمی رود و کسی ندانم اسبش را نگاه دارد . پس گفت ؛

اگر این اسب سرگین بیندازد خوش خانه را بشکند باید صبح زود سرگین را بیرون ببری و خاکش را جا روپ کنی و به دشت بریزی و خشت پخته تا وان دهی . بهرام پیمان بست که چنان کند ، فرود آمد و اسب را بست و تیغ از نیام کشید .

نمد زینش گسترد و با لیش زین بخت و دوپایش کشان بر زمین جهود در خانه را بست و سفره انداخت و به خوردن پرداخت و به بهرام رود کرد و گفت ؛ این داستان را از من بخاطر داشته باش .

به گیتی هر آنکس که دارد خورد چو خوردش نباشد همی بنگرد بهرام گفت این داستان را شنیده بودم و اکنون به چشم می بینم . جهود پس از خوردن مسی آورد و از نوشیدن شاد گشت و با زرو به سوار کرد و گفت ؛

که هر کس که در رددش روشن است درم پیش او چون یکی جوشن است کسی کاوندارد بود خشک لب

چنان چون توتی گرسنه نیم شب بهرام گفت این شکفتی ها را با بدیداد داشت و چون صبح شد از خواب برخاست و زین بر آسب نهاد ، بر اها م پیش آمد و گفت ؛ ای سوار بیگفتا رخود پا پدا ر نیستی ، به پادت هست که بیمان بستنی که سرگین اسب را بسا جا روپ بروی .

کنون آنچه گفتی برو و ببر بر نجم زمین بداد بگر بهرام گفت ؛ برو کسی را بخوان تا سرگین را از خانه به ها مون برود درازایش ازمن زربستاند .

به دو گفت من کس ندانم که خاک بروید بر نژاد ندرم خاک بهرام چون این سخن شنید فکرت از ای درس سرش راه یافت ، دستا رجیری پرمشک و عبیر در ساق کفش داشت بیرون آورد سرگین با آن پاک کرد و همه را با خاک به دشت انداخت ، بر اها م شتابان رفت و دستا را بر گرفت بهرام در شگفت مانده ؛

بر اها م را گفت ای بار سا گر آزادیت بشنود پادشا تراد رجحان بی نیازی دهد

بر این مهتران سرفرازی دهد پس با شتاب به ایوان خویش بازگشت و همه سب در آن اندیشه بود و آن راز را با کس در میان ننهاده ، صبح چون تاج بر سر نهادن داد تا لبیک آبخش و جهود بدنام را حاضر کردند ، پس فرمود تا مرد پا کدلی بشتاب بر خانه بر اها م برود و هر چه در آنجا می باشد همواره بیاورد .

مرد پا کدل چون بخانه جهود رسید همه خانه را پر از دیبا و دینا دید ، از پوشیدنی و گستردنی و زرو سیم ، به حدی که نتوانست آن را بشمارد ، هزار شتر خواست و همرا با رکود و کاروان ها به راه انداخت ، چون به درگاه رسیدند مردها تا به شاه گفت ؛

که گوهر فزون زین به گنج شویست همان مانده خورا را شد و بیست

شاه ایران در شگفت مانده در اندیشه فرو رفت ، پس از آن صد شتر از زرو سیم گستردنی ها به لب لبیک آبخش سپرد و بر اها م را خواست و گفت که آن سوار که همنان توشند داستان را برایم نقل کرد .

که هر کس که دارد فزونی خورده کسی کوندارد همی بسز مرد کنون دست یازان ز خوردن بکش

ببین زین سب خوردن آبخش پس از آن سرگین و دستا ز زربخت و خشت و همه چیز با آن سلفه سخن گفت و چها دردم به او داد تا سرما پیاش سازد ، مرد جهود خروشان بیرون رفت .

به تاراج داد آنچه در خانه پیون که آن راسزا مرد بیگانه بود

شبی بهرام گور از شکار شیران خرم بخانه بازگشت و زان شادی نخفت و از با مداد می خواست ، بزرگان و دلوران نیز شادی نشنند ، در آن میان بزرگی گبروی نام از راه رسید و با رهائی از نازا روسیب به پیشکش کرد ، شاهنشاه نوازش کرد و میان بیلان جایش داد . مردا زدیدار شاه و بزرگان و آن جشن آراسته چنان خرم گشت که هموس می در سبخت ، دست یازید و بیاد شاهنشاه جام بلورین برگرفت و هفت جام بی دربی خورد و از می پرستان

زندگی بهرام گور و رشادت ها و جوانمردی ها و عشق با زیبا یاش بیوسته موضوع داستان های جالب ادبیات فارسی بوده است . نظامی داستانی معروف یکی از مهمترین داستان های خمسه را به بهرام و زندگی و عشق ها یاش اختصاص داده و به کنایه بهرام نامه فردوسی را در شاهنامه نا چیز شده است .

نظامی که بر صفحه مسطر کشید قلم دیده ها را قلم در کشید اما با این حال داستان های شیوانی در شاهنامه بهرام گور نقل شده که چند داستان از آن نمونه برگزیدیم .

### بهرام گور و لبیک آبخش

یکی از روزها بهرام گور با گردان و دلوران به نخجیر رفت ، پیرومردی با عصا یی در پشت پیش شناخت ؛ شاه شاد در شهر ما دو مرد با نوا و بینوا زندگی می کنند ؛ یکی جهود بدگویی است و بر اسیم و زربنا م بر اها م و دیگری مردی است خوش گفتار و آزاد با نام لبیک آبخش . چون بهرام گور دربار ره آن ها بر سر کرد چنین باسخ داد که لبیک آبخش سقائی است جوانمرد که نیمه ای از روز را به فروش آب می گذراند و در آنجا را در نیمه دیگری خرج مهمانان از راه رسیده می کند و جیبسزی از بهر فردا نمی اندوزد اما بر اها م با آن همه گنج و دینار در بستنی و زفتی شهره شهر است .

شاه فرمود تا با لبیک برزند که کسی را حق آن نیست که از لبیک آبخش آب خریداری کند . همینکه شب فرا رسید سوار شد و چون با دبه سوی خانه لبیک راند و بر در فرود آمد و حلقه بر زد و گفت ؛ از سپا هیوان ایران دور ماندم و اکنون بدین خانه رو آوردم اگر اجازت دهی تا درین خانه شب را بسر آورم به جوانمردیت گواهی می دهم ، لبیک آبخش را خوب و صدای او شاد گشت و گفت ؛ ای سوار سرفرازی که اگر با توده تن دیگر هم بود همه یکا یک بر سر جای می گرفت . بهرام فرود آمد و اسب را به لبیک سپرد ، لبیک در زمان یکدست شطرنج پیشش نهاد و به بهرام کردن خوردنی پرداخت و چون همه چیز آماده گشت شاه از با خوردن خواند و پس از آن با شادی جام می پیش آورد

عجب مانده شاه از چنان چش او و زان خوب گفتار و آن تاز و رو

بهرام خفت و چون با باد بیک چشم برگشاد لبیک از او درخواست که آن روز هم مهمانش باشد و او گریباری خواهد کسی را طلب کند . شاه پذیرفت و آن روز در سرای لبیک ماند . لبیک مشک آبی کشید و به قصد فروختن بیرون رفت ؛ ما هر چه گشت خریداری نیافت ، بپرا همن از تنش بیرون کشید و فروخت و دستاری را که در زیرمشک می نهاد در برکشید ، پس از آن به با زار رفت و گوشت و گشکی خرید و به خانه بازگشت . آن روز هم خوردند و نوشیدند و مجلسی آراستند .

روز سوم با زلبیک نزد بهرام رفت و گفت ؛ یک امروز نیز مهمان من باش بهرام پذیرفت و در خانه مانده ، لبیک به با زار رفت و مشک را نزد پیرومردی گروهگمان گذاشت و گوشت و نان خرید و شاه دما ن برگشت و در فرام آوردن غذا از بهرام یاری خواست . بهرام گوشت را ستاد و به آتش نهاد . با غذا خوردند و به یاد شاهنشاه جام می برگرفتند .

روز چهارم لبیک گفت ؛ گر چه در این خانه آسا پیش نداری اما اگر شاه ایران نمی هراسی دوهفته در این خانه بی بیها منزل کن ، بهرام بر او آفرین کرد و گفت سه روز در این خانه شاد بودیم ، سخن های تورا جانی خواهی گفت که از آن دلت روشن گردد و او ایوب میزبانی برایت حاصل نیکو آورده ، پس از آن با دلسی شاد به نخجیرگاه بازگشت و تا شب به شکار سپرداخت و چون تاریک گشت پنهانی از سپاه روی سوی خانه بهرام راه می نهاد ، حلقه برد کرد و گفت از شهر پارسا رودر ماندم و راه را نمی دانم و لشکر شاه را در تیرگی شب نمی یابم ، اگر امشب مرا جای دهی رنجی از من نخواهی دید .

بیشکار نرزد بر اها م رفت و آنچه شنید با زکشت ، بر اها م پاسخ داد که در اینجا اقا متگاهی نمی یابی . بهرام اصرار کرد و گفت ؛ یک امشب جانی بده دیگر چه چیزی نخواهم خواست . بر اها م پیغام فرستاد که ؛ بیدرنگ برگردد که این جایگاه تنگی است که در آن چه بود درویش و گرسنه ای برهنه بر زمین می خسبد . بهرام گفت به سرای نمی آیم تا رنجی نباشد تا ما بگذاریم که بر این در بخشیم . بر اها م گفت ای سوار میخوای بی برد بخشی و چون کسی چیزیت را بدزد مرا رنجسه داری .

به خانه در آن ارچیان تنگ شد همه کار بی برک و بیرون گشت به بیمان که چیزی نخواهی ز من ندارم به مرغ آب جبین و کفن



### عیب و هنر می

# شعر و زندان

علیزاده طوسی

## دلی همتهای دوزخ

□ من امروز، در کشور خود چنانم  
که در خاک بیگانه با ناشناسان  
دلم سرزمینی است همتهای دوزخ  
که می سوزد از آتش ناسپاسان.

□ عزیزا! اگر از جال من باز پرس  
به جز این چه گویم که دیران تریتم  
ازین پس، نیارم ستودن خدا را  
که دین، فتنه انگیزت در سرزمینم ...

پاریس - فروردین ماه ۱۳۶۵  
نادر نادری پور

\* - افلاطون گفت: «از مردمان در شکفتیم: گروهی چنان می زیند که گویی عمری  
هزار ساله دارند و گروهی دیگر، چنان که عمری یک روزه!»

به غفلت، چنان با ختم سالیان را  
که آدم، در آغاز، باغ جنان را  
چنان روزها را به باطل سپردم  
که یکسر فراموش کردم زمان را ...

□ چنان زیستم در جوانی که گویی  
نه سری، نه مرگ است سر منزل من  
من آن طرف مردم که دانای دیرین  
به حیرت در افتاد از مشکل من \*

□ کلام دردی را به یاری گرفتم  
که شیرین کنم معنی زندگانی  
ندانسته بودم که این زهر قاتل  
عجین است با دردی همزمانی:

مدیحه سرایی، مانند مسعود سعد سلمان بگوید: اگر ساری را توبیسه گرفتی یکی نیز گرفت خنیاگری را تودرمانی آنجا که مطرب نشیند سزدگریبی زبان جری را مفت چندگویی ز شمشادولاله رخ چون من وزلفک عنبری را به علم و به گوهر کنی مدحت آن را که مایه است مرجبل و بدگوهری را به نظم ندر آری دروغ و طمع را دروغ است سرما به مرگ آفری را و در همین قصیده است که "شجاعت و آزادگی" را به نیکوترین وجه نشان می دهد، و بیستی می سازد که شرف انسانی در آن خورشیدوار جلوه می کند: من آنم که دریای خوگان نریزم مرا این قیمتی در لفظ دری را. ولی مسعود سعد سلمان، که چهل و چهار سالی بعد از آن صخره دنیای می آید و سی و چهار سالی بعد از او می میرد، و دوره ای از حیاش را با او هم عصر است، شاعری را حرفه ای می دانند در خدمت پادشاه و ایادی او، چنانکه در شکایت از زندان به یکی از خاگان سلطان، شاید به محمد خاص "یا علی خاص" صریحا می گوید: به تو حاجتی دارم، ای خاص سلطان که تو مرکز وجود و کائنات عطا می از این شاعرانی که آینه دزدی تو ولیکن به علم و خردوستایی بیایند این قوم زی تو همیشه زبردگاری و کالاریایی زمن بنده بر دل تو ای نداری نرسی، نگویی که روزی کجایی چراغی است افروخته طبع ناعر ضو آنکه فزاید که روغن فزایی جوکم گشت روغنش، تاریک سوزد به مقدار روغن دهد و روشنی بی بمیرد و روغن از او با زگیری چگونه بود چون فتیله فزایی

### گدایی صله

می بیند که منظور شاعر از روغن وجهی است که با پیدا ز سوی ممدوح برسد، تا چراغ مدیحه گویی شاعر را روشن نگهدارد، و تازه "به مقدار روغن دهد و روشنی" که به عبارت دیگر یعنی "هر چه بیسول بدهی، آش می خوری!" (۰۰۰) پدر او جدا مسعود سعد؛ به قول خود و تا هفت پشت در خدمت غزنویان بودند. پدرش در لاهور املاک و مستغلاتی داشت، از جمله سه جام عمومی، و مسعود در عین حال که بردارایی پدر نظارت می کرد، در برابر محمود سیف الدوله، پسر ارشد سلطان ابراهیم، قدرو منزلتی داشت. محمود در آن زمان با فرمان پدر بر هندوستان فرمانروایی می کرد، و مسعود سعد، علاوه بر مدام حسی او، در بسیاری از جنگها با او هم رکاب بسود. با شجاعت سربازی حرفه ای می جنگید. در لاهور برای خود قصری عالی ساخته بود،

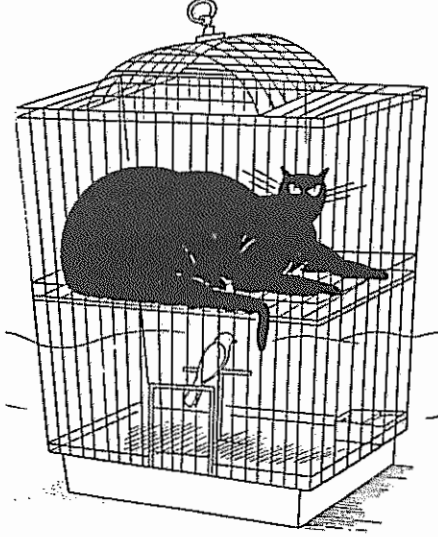
در روزگار ما، از مردم میهن ما، هر کسی که با شاعران زندانی سرزمین های دیگر آشنا نباشد، نداشتن باشد، وقتی که ایمن موصوف و صفت، یعنی "شاعر زندانی" را می شنود، ممکن است به یاد فرخی یزدی بیفتد که زمانی در زندان لیبیا پیش را دوختند، و نیز به یاد شاه ایران دیگری که در این اواخر به زندان افتادند، و حتی بعضی از آن ها، از همان زندان به زیر خاک فرستاده شدند. زمانی در ترکیه، ناظم حکمت، شاعر نامدار ترک به زندان افتاد، زمانی در بریتانیا، اسکار وایلد، شاعر و نمایشنامه نویس و داستان سرای ایرلندی به زندان افتاد، و همین اواخریک شاعر جوان آفریقای جنوبی، که در زندان نژادپرستان این کشور افتاده بود، در همانجا به دریا ریخته شد. حکومت وقت ترکیه از شعر ناظم حکمت و حکمت داشت، نهاد خود او، چون ناظم حکمت به تنگ و نارنجک مسلح نبود، به شعرش مسلح بود. پس ناظم حکمت شاعر زندانی بود، یعنی شعر او را در کالبد او به زندان کرده بودند. او هم در زندان شعرهای بسیار گفت که می توان به مجموعه آن ها عنوان "حسیات ناظم حکمت" بدهیم. در سال ۱۹۴۸ که هنوز در زندان بود، در او بیماری قلبی بروز کرد، و سپس از آنکه پزشک او در زندان دید، شاعر در سلول خود این شعر را سرود: (...). دکتر، هر سرگاه، هر سرگاه قلب من دریوان است و آنجا جوخه اعدام تیرباران می کنند. و در این محیط ما، نوس که همزندان های من خوابیده اند و بیماستان خالی است، قلب من، دکتر، هر شب در خانه ای است روبه ویرانی

واقعیت این است که در ده سال گذشته تنها چیزی که من توانسته ام به ملت فرزندانم ببخشم یک سیب بوده است، دکتر یک سیب سرخ، که من آن را قلب خود می خوانم. این است سیب بیماری قلب من، دکتر (...)

### ثنا گو و شاعر

اما مسعود سعد سلمان، که به فرمان سلطان ابراهیم غزنوی به زندان افتاده بود، بی آنکه بیماری قلبی داشته باشد، کنار نثارده که در زمان اوچه می گسزید، و سلطان های محلی، رکاب بوسان خلقای بغداد، خون مردم بیچاره را، بسا اطمینان به اسلام پناهی خود چگونه به شیشه می کنند، و فقط در بند خود و متعلقان است، و می گوید: تیرو تیغ است بر دل و جگر غم و تیرا رخت و روپریم هم بدین سان گدا زدم شب و روز، غم و تیرا رما درویدرم نه خبری رسد مرا ز ایشان نه بدیشان همی رسد خبرم.

همین مدیحه سرای زندانی، وقتی که در زندان، از صد روزها، خواجها بونصیر تقاضای کمک برای شفا عت از او در نزد پادشاه می کند، در قصیده ای، در میزبان سخنوری عالی، می گوید: مردی باشم ثنا گو و شاعر بندی باشم محل و مقدارم جز مدحت شاه و شکر دستورش یک بیت ندیدم کس در شعرم! مسعود سعد سلمان، نا صرخس و قیادیا نسی نیست که به جرم معتقداتش کمر به قتل او ببندند و از زادیومش خراسان برانندش و او را چاره قلعه دور افتاده ای بنهاده ببرد، و با سختی و پنهانی زندگی کند و دست از تبلیغ عقاید خود برندارد، و از همان حکام زمانه در اشعارش بسا عنوان های او با شاعر، دونان، دجال، شیطان، اهریمن و مانند این ها یاد کند، و در سرا سردیانش یک قصیده در مدح دولت مردان نداشته باشد، و به شاه عسرا



ا و بود، شعری که از یک سو باستم و فساد می جنگید و از سوی دیگر ذهن مردم زمانه اش را روشن می کرد. اگر مسعود سعد، شاعر زندانی می بود، چه ضرورت می داشت که با تهمتی نوزده سال در چنده قلعه، با سخت گیری های عجیب زندانی بماند؟ او را به زندان انداخته بودند، بردست و پای او زنجیر زده بودند، و بر بند زندان او، اگر خود ا غراق نگفته باشد، ده نگهبان گذاشته بودند. خود او می گوید:

در حبس و بند بند زندانم استوار تا گردنم بنا شده تن نگاهبان

ناله های زندان او همه عجز و لایه است، حسرت زندگانی با شکوه و جلال گذشته است، دوری از اهل بیت است، و در همان زندان هم دام حکام زمانه را، و حتی همان هایی را که به فرمان نشان در زندان به سر می برد، مدح می گوید:

اندر این سج کار من شب و روز مدح سلطان و سوره قرآن ندهندم همی دوات و قلم نشتوندم همی نفیرو قغان

و با حال و روز نیمه پادشاهی زندگی می کرد، و حتی شاعرانی بودند که در مدح او قصیده می ساختند، و او هم از طله های که خود می گرفت، و از ذرات طلاک و مستغلات پداری، به آنها مصله ای می داد. بنا به ترتیب مسعود سعد زندگانی دوگانه ای داشت. هم شاعری "مخل" بود، که در عرش کسی در مدیحه سرایی به پای او نمی رسید، و هم سیاستمداری بود که غرور و جاه طلبی داشت. این شخصیت دوگانه، که در هر نیمه آن پیروز مند و بختیار بود، ناگزیر حسد بسیاری، به ویژه شاه ایران، عصرش را بر می انگیزت.

### پابلونرودا

با پابلونرودای شاعر را می شناسیم که نه تنها در شیلی، میهنش، بلکه در شرق و غرب شهرت و محبوبیت فراوان دارد. در کشورهای غربی همه آثار او ترجمه و انتشار یافته است. اشعار او همه در ستایش انسان و آزادی، و جمال طبیعت است، و او هرگز بیستی در مدح کسی نسروده بود. اما زمانی که در شیلی کودتا چیلان نظا می، قدرت را به دست گرفتند، پابلونرودا، را هم با زداشت کردند، به این سبب که شاعر مبارز بود. از همان آغاز جوانی در سفارت های شیلی در کشورهای خارجی به مقام کنسولی گماشته می شد، و به سنا توری هم رسید.

اما نه مسعود سعد یا پابلونرودا نبود، نه کودتای نافر جام سیف الدوله محمود، شبا هتی به حکومت مملوب نرودا داشت. با وجود این جرم هر دوی آنها سیاسی بود، اما نه با هیت جرم سیاسی ناظم حکمت، که نه سیاستمدار بود، نه چریک، فقط شاعر بود، و جرمش فقط شعر

توضیح: این نوشته را با استفاده از بخش هایی از مقاله آقای علیزاده طوسی تنظیم کرده ایم.

### سخنی با خودی‌ها در غربت

در برخوردها و صحبت‌های روزمره‌ها که بی‌سختی با خودی‌ها در غربت می‌شود، شهادت است و بس. حالا این تنها تلویزیون نیست. تمام وزارت خانه‌ها و اداره‌ها همین طور است. از یک طرف نبودن ارز و از یک طرف دیگر عشق و شهوت به مقام باعث شده که آخوندهای اعم از پادشاه و بی‌سختی در سر راه است. دعوت می‌کنند و اختلاف دارند و مقامات بالادستی را آشتی می‌دهند.

سنگسار زنان هم بطور رایج معمول است. چند روز پیش یک بخت برگشته‌ای را که در فرسید کرج سنگسار می‌کردند هر چه سنگ زده اندنمرده بود آخر سر که دیده‌اند نمی‌میرد آنقدر بی‌بیل توی سرش زدند که جان داد. این مناظرو این حکایات اعماب مردم را به سختی خراب کرده است. برای جنگ لعنتی بسه زور مردم را از ادارات و مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به جبهه‌ها و به اعماق قهقمش می‌فرستند. چون به عکس تبلیغات مزخرفات این‌ها، کسانی که در جنگ مسلمان با مسلمان کشته می‌شوند کسره روانه جهنم می‌شوند.

بخط خصومت و لجبازی و دونفرها هم دیگر میلیون‌ها آدم از بین می‌روند که این‌ها ریاست‌کنندگان و رئیس‌جمهور و رهبر بشوند؟ واقعا بیچاره مردم کسسه... این طوری که دست‌این پلیدان و مزدوران شده‌اند. گران‌بیداد می‌کند. قیمت‌ها واقعا ۲۰۰ برابر زمان گذشته حتی از سه چهار سال پیش بالاتر رفته است. بیاز حالا که رزان شده کیلویی ۳۰ تومان است. من نمی‌دانم این مردم واقعا "برای این انقلاب کردند که بعد از این درجه از بدبختی برسند و بعد از آن درجه کثافت و نکبت سقوط کنند؟" (....)

این بودجه ناچیزت که به قیمت مفت می‌فروشند همه مصرف‌کنندگانش را مسلمانان می‌شود و مردم این دیار را زکرت و بدبختی و مذلالت می‌برند. آطمینان ندارم نامه من بدستان برسد زیرا هر چه ندارند جا سوس فراوان دارند و بعید نیست نامه مرا با زکند و از بیس ببرند و به طوریکه می‌دانید رسید آن را به من بگویند تا با زهم مکا تبه‌کنم.

قربان شما  
تهران - ۸ اردی بهشت ماه یک مصیبت زده، بلاکشیده.

### مقابله با گرگ‌ها

ما با گرگان درنده روبرو می‌شویم. در مذهب اینان بحث وفحش و فحش و فعلیت سیاسی معنا ندارد. مخالف را می‌کشند، زیرا در منطق آنان صورت دیگری از مدارا و یا گفتگو وجود ندارد. خود می‌دانند، افکار قرون وسطایی جا بجا می‌دهند و در مخالفتشان با شرح و بسط آن افکار مخالفان روزافزون راه سلک خود در آورند.

وقتی میدانیم که با گرگ‌ها روبرو هستیم چاره‌ای جز دفاع از جان نمی‌ماند. آنان، صدها هزار عزیزان ما را در جنگ و در میدان‌های تیرباران نابود کرده‌اند. هر چه بیشتر می‌مانند، بیشتر قربانی خواهند گرفت. اگر بی‌میلان با گرگ‌ها روی پیمان ترک مخاصمه بست، با ملایان حاکم نیز میتوان. اما چنین معجزه‌های تاکسون روی نماند. است و ما ایرانیان جز آنکه در بیسیجی ملی علیه گرگان آدمخوار بر خیزیم و پیش از آنکه صدها هزار ایرانی دیگر سرنه‌ساز شوند، به زندگی خون‌آلودشان خاتمه دهیم، راه دیگر برای رهایی وطن عزیز و وطن نداریم.

محمدیاری - سانفرانسیسکو

### مکاتبه

آقای بیژن شافزاد، کالیفرنیا - در پاسخ نامه مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۵ شما، می‌توانید نامه‌ی خودتان را به نشانی قیام ایران ارسال فرمایید، به دست ایشان خواهد رسید. در ضمن برای دریافت "لتتر پرسان" با این نشانی مکاتبه فرمایید:

"Lettre Persane" - B.P. 261 -  
75264 Paris  
Cedex 06

## نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با فستی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با تأیید و تصدیق و نظر و نظر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راهی ارگان مرکزی نیست. این مجله در حدیقت منعکس کننده عقاید گوناگون و به منزله تریبون آزاد است.

اروسندگان نامه‌ها ناما می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نام نشان چاپ نمود یا در صورتیکه نام نشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن هاست به انجمن و گروه‌ها هتک حرمت تودی یا عفت و برزگاری تلم ملحوظ نکرد مددوریم.

### در جلسه احتضار ارواح:

### گفتگو با گوبلز

از روی زمین محو گردد، ولی نمی‌فرماید که ضربه‌های الریحان، الزیننت و الفجر از شماره ۱ الی ۱۰۰ دستور چه کسی بوده گویا این ضربه‌ها را خود پاسداران ندادند بدون فرمان سیدعلی خان زده‌اند که موفق نبوده و ایشان تاریخی هم برای فرود آوردن این ضربه تعیین نمی‌فرماید. خیر، آقای خا منهای به هیچ وجه دست‌کمی از آقای رفسنجانی ندارند ولی حقیقت اینست که بلوف‌های رفسنجانی بالادست ندارد، و من آن را مرجع می‌دانم و لولاین که آسیدعلی ناراحت شود، عقیده دارم که رفسنجانی که بلوف زن‌های جهان است.

ضمن تشکرات فراوان از قول من به رفسنجانی بگویند: آشخ، ایوالله من که لنگ انداختم.

امضاء محفوط

### نامه‌ای از تهران

دوست عزیزم پس از عرض سلام و احوالبرسی امیدوارم که همیشه سالم و موفق باشید. از حال ما هم بخوا هید یا بد بگویم فقط زنده هستیم و نفسی بدون کوبین می‌کشیم که شاید آن هم تا اواخر این سال جیره بندی شود. از اوضاع و احوال ما و این مملکت بخت برگشته بخوا هید واقعا خراب است. الان درست ۱۸ ساعت است که محله ما برق ندارد تا زده می‌زده داده‌اند که شاید چند ساعت دیگر درست شود. ملاحظه بفرمایید حال و احوال بیخجال ما را، در این هوای که روبرو گرماست. البته مشکل ما در بیس برقی همین بیخجال است و الا خاک بر سر تلویزیونشان که هفتاد سال سیاه نباشد و برنا می‌دهد کثافت آن را ببینیم که بیشتر بسه صرفه‌ماست. تازه به طوری که شخصی موثقی می‌گفت در تلویزیون که واقعا افتاده‌اند. آن رئیس کل که برادر رفسنجانی است بر رئیس شیکه ۲ که پشتش گرم به آخوند معتبری است، در افتاده و می‌خواهند اصلاح شبکه ۲ را منحل کنند که این یکی نمی‌گذازد و رئیس کل هر چه حکم عزل و فصل میدهد این یکی باطل می‌کند... تازه مفر رسیده است. وعدم وسائل نیروی انسانی برای تهیه برنا می‌ازیکسو و مخالفت آخوندها با تلویزیون که می‌گویند با این همه مهملی، اسلامی نیست از سوزی دیگر به جایی رسیده که می‌خواهند شبکه ۲ را منحل کنند. کاشکی هردوشیکه را منحل کنند و جان مردم را خلاص. حالا تا ببینیم زور کدامیک می‌چربد که صلا بته زور بردار اکبر شاه هر چه چربید... لطیفکده‌ای در تهران نقل می‌کنند که ما در علی اکبر رفسنجانی گفته‌است: "اکبروشاه شده ۱".

در این هوای گرم تابستان تمام خانه‌ها پر از مگس و پشه و سوسک‌های چاق و درشت شده و بوی قوطی مایع حشره‌کش محض نمونه پیدا نمی‌شود. پارسال که بیدای می‌شد یک قوطی حشره‌کش ۲۰۰ تومانی را به ۲۰۰ تومان می‌خریدیم.

اخیرا "گفتگوی باروح گوبلز و زیرسبیلینفات آلمان هیلتری به عمل آمده که در زیر ملاحظه می‌فرمائید.

در جلسه احتضار ارواح، روح گوبلز و زیرسبیلینفات هیلترا خزان شده و سبیلینفات گوناگونی پاسخ داد. برخی از سئوال‌ها و پاسخ‌های گوبلز برای احتضار رخا طر خوانندگان محترم ذکر می‌شود:

سئوال - آقای گوبلز آیا بلوف زنی چیره‌تر و زبردست تر از خود دیده می‌شناسی؟

جواب - بله در برابری بلوف زنی چون آقای رفسنجانی شاگردی ناچیز و حقیرم. رفسنجانی را در بلوف زنی استاد خود می‌شمارم و اطمینان دارم اگر در زمان هیلترا شناخته شده بود معاونت اول پیشوا و وزارت تبلیغات آلمان به او توفیق می‌شد و یکی از مفریان با نگاه هیلتری بود. متا سقم که در ایران قدر او هنوز شناخته نشده‌است.

س - بلوف‌های رفسنجانی چه مزیت و برتری بر بلوف‌های شما دارد؟ شما که خود زگفتن هیچ دروغی کوتاه نمی‌نشینید.

ج - بله من از گفتن دروغ کوتاه نمی‌گردم ولی نه مثل رفسنجانی. من یک کلاغ چهل کلاغ می‌کردم ولی هرگز دروغ قاش شده‌ای را با رتکرار نمی‌کردم و از قدرت آلمان در بر سر هم زدن امریکا سخن به میان نمی‌آوردم چون می‌ترسیدم مردم باورت کنند، از آقای رفسنجانی صمیمانه تشکر می‌کنم که مرا در دنیا رؤسفید ساخته‌است.

س - مگر رفسنجانی چه بلوفی زده که شما آنقدر مریدان او شده‌اید؟

ج - از رویی که وعده فتح کربلا و قدس عزیز را داده‌است، ۲۱۹۰ روز می‌گذرد هنوز بلب رود دجله نزدیک مرزا ایران که رسیده هیچ تازه قسمت‌هایی هم از خاک ایران در اشغال ارتش کشور کوچک عراق باقی مانده ولی ایشان با زهم فتح کربلا و قدس عزیز را به مردم به سهولت آب خوردن وعده می‌دهند. من چنین روشی نداشتم و از قرار خطبه نماز جمعه اردی بهشت ماه جاری انتظار دارم که امریکایی‌ها تهران را بمباران کنند تا بلافاصله ارتش بیست میلیونی، وعده هفت سال قبل خمینی را، تشکیل دهد. (از فرمایشات ایشان این طور معلوم است که تا تهران توسط امریکایی‌ها بمباران نشود تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی کمی اشکال دارد ولی بعد از بمباران تهران دیگر هیچ مانعی وارد نمی‌ماند) و با این ارتش نه تنها کربلا و بغداد و کربلا و قدس عزیز را بیکسره کند بلکه کلک امریکا و هم پیمانانش را هم بکند و دنیا را از اثر امریکا نجات بخشد. حالا شما خود قضاوت کنید من در بلوف زنی استاد بودم یا رفسنجانی؟

س - خوب آقای گوبلز مطلب یا بیانی ندارید؟

ج - چرا، چرا مطلب زیاد است که در جلسه بعد خواهم گفت. ولی فعلا به مردم ایران بگویند که قدر و قیمت رفسنجانی را بدانند چون بلوف زنی در تمام اینان سیدعلی خا منهای رئیس جمهوری محترم معذرت می‌خواهم مبادا تصور کنند که بلوف‌های ایشان را دست کم گرفته‌ام خیر، ابدا وقتی می‌فرمایید هروقت ارائه کنیم ضربه‌های بسه ارتش ضعیف و ناچیز عراق وارد می‌کنیم که

### تلفن خبری

هم میهنان عزیز!  
هر روز تلفن خبری نهفت  
مقامت ملی ایران  
شماره درجه‌ای آخرین  
خبرهای ایران و جهان  
قرار می‌دهد.  
شماره تلفن:  
۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس



الغای اعتبار

شرکت نفت اقدام دولت ایران را با این استدلال کسه دولت به موجب قانون امتیاز سال ۱۳۱۲ متعهد به عدم الغای قرارداد د بوده است، عمل غیرقانونی می خواند. دولت انگلیس نیز در مقام حمایت از تبعه خود همین گونه استدلال می کرد. حتی دولت آمریکا هم یک ماه بعد از زلزله شدن نفت به وسیله سفیر خود در تهران در عین تاء کید بی طرفی خود اظهار کرد که با الغای یک جانبه قرارداد مخالف است. هریمین نماینده رئیس جمهوری آمریکا نیز شش ماه بعد به دولت ایران تذکره داد که تصرف تاء سیاست شرکت نفت انگلیس بدون پرداخت خت بردار در نظر دولت آمریکا ضبط وتوقیف اموال است نه ملی کردن. مبنای استدلال آن ها که بعضی کارشناسان حقوق بین المللی نیسز (خصوصاً آن ها که مدافع شرکت های سرمایه گذار در کشورهای در حال توسعه بودند) آن را تائیدی کردند این ضابطه حقوق بین المللی یا اصل موسوم به "Pacta Sunt Servanda" بود که "هر تعهد قراردادی لازم الاتباع است خاصه در مواردی که عدم الغای قرارداد متعهد شده باشد. اما دولت ایران این استدلال را به دلایل زیر موجه نمی دانست: اولاً ضابطه مزبور ناظر بر عهدنا مء بین دولت ها است نه قرارداد بین یک دولت و یک شرکت خصوصی و حتی در مورد عهدنا مء ها هم مشروط به باقی بودن وضع بصورت اول است "Rebus Sic Stantibus" ثانیاً هر چند در مورد قرارداد های خصوصی نیز اصل لازم الاتباع بودن تعهد مسلم است اما فرقی هست میان قراردادی که یک دولت به صورت معامله عادی مانند معاملات افراد با یک دیگر امضاء کند (Jure Gestionis) و قراردادی که ناشی از اعمال حاکمیت (Jure imperii) باشد نوع اول مشمول حقوق خصوصی است، نوع دوم مشمول حقوق عمومی یا اداری. بدیهی است که قرارداد اعطای امتیاز از این نوع است و در این نوع قراردادها دولت مست می تواند در اجرای وظیفه خود برای حفظ منافع عمومی یک تعهد خصوصی را الغا کند یا تغییر دهد. این اصل در سیستم حقوقی کشورهای اروپا و آمریکا شناخته شده است. قانون انگلستان در این مورد تحت عنوان سابقه لازم الرعا به و رویه قضائی ناشی از حکمی که در یک مورد خاص صادر شده اینست که "دولت نمی تواند آزادی عمل اجرائی آینده را از خود سلب کند زیرا عمل اجرائی دولت لزوماً فرع نیاز مندیهای جامعه است که کیفیت آن با دید به اقتضای امور تعیین گردد. دولت نمی تواند آزادی خود را نسبت به مسائلی که مربوط به رفاه ملت است به وسیله قرارداد محدود کند." (۱) اما در همه مواردی که این اصل مطرح شده منوط بودن آن به این شرط اساسی تصریح شده است که دولت الغا کننده تعهد باید غرامت کافی به متعهدله بپردازد. شرکت نفت انگلیس اصولاً حق دولت ایران را به الغای قرارداد تصدیق نمی کرد و خواهی که برکت امتیاز نبود ولی وقتی از گرفتن این نتیجه مأ یوس شد دعوی غیرقانونی بودن عمل دولت ایران را بر این اساس تعقیب نمود که در حقیقت عمل دولت سلب حق قانونی شرکت بدون پرداخت غرامت بوده و بنا بر این در حکم ضبط اموال است. با نتیجه تثبیت حق ایران به الغای قرارداد امتیاز ۱۳۱۲ و ملی کردن نفت تا پایان حل اختلاف درگرو توافق در مسئله غرامت باقی ماند که توضیح آن در بخش دیگر خواهد آمد.

مفهوم و نتایج ملی کردن

در مورد صنعت یا تجارت یا فعالیتی که قبلاً در بخش خصوصی بوده است، ملی کردن عبارت از انتقال آن به بخش عمومی است. معمولاً اقدام دولت ها به ملی کردن از این نوع است یعنی عملی است که با بر سلب مالکیت از اشخاص بطور اعم نسبت به شیئی یا فعالیت معین و قراردادن مالکیت آن در دست دولت است. به نامایندگی ملت. اما نه هر سلب مالکیت ملی کردن است چون سلب مالکیت انواع دیگر نیز دارد: از قبیل خلع تصرف از فردمعین (Expropriation) در اجرای یک برنامء عام یا منفعه مثل توسعه معابر، یا مصافحه (requisition) در موقوف ضرورت ملی مانند اشغال اماکن یا وسایل حمل ونقل در زمان جنگ، یا ضبط اموال فرسرد معینسی (confiscation) به عنوان مجازات. این گونه سلب مالکیت ها در موارد خاص اجرا می شود در حالی که شرط ضروری ملی کردن عمومیت آنست. در باره اینکه غرض از ملی کردن چیست یک نویسنده متخصص در این موضوع چنین می گوید: " ملی کردن عملی است ناظر به تاء مین یک نفع عمومی عالی و عبارت است از تبدیل یک شیئی معین یا یک فعالیت معین که وسیله تولید یا مبادلات به معنی اعم باشد یا در آینده باشد، به یک شیئی یا فعالیت معین متعلق به جامعه یعنی یا به دولت یا به یک انجمن ایالتی یا به یک مؤسسه تعاونی بمنظور این که یا فوراً یا در آینده از آن به نفع عموم ونه به نفع مالک خصوصی بهره برداری شود." (۲)

نویسنده مزبور در تکمیل این تعریف اضافه می کند که تصمیم به ملی کردن فقط از انگیزه مادی و اقتصادی ناشی نمی شود، بلکه ملاحظات سیاسی و معنوی و اخلاقی از قبیل ارفاء احساسات ملیسی و برقراری مساوات و عدالت اجتماعی نیز ممکن است در این تصمیم دخالت داشته باشد. اوتاء کید می کند که مفهوم ملی کردن علاوه بر جنبه های صرفاً اقتصادی

فواد روحانی

۲۴

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست ملی کردن، حق سرزمینی

" شامل آرزوی نیل به صلح و عدالت اجتماعی و بر طرف کردن اختلافات و کشمکش های اجتماعی می باشد هر چند بنظر ما این هدف ها به هیچ وجه تحقق نیافته اند... ولی در هر حال نمی توان انکار کرد که هم اقدامات این چندده سال اخیر در زمینه ملی کردن صنایع متکی بر آرزوی صلح و مساوات اجتماعی بوده است" ملی کردن به معنی جامع آن البته رکن عمده مرام رژیم های سوسیالیستی و کمونیستی است. یعنی کلیه وسایل و فعالیت های تولیدی و کارهای راکه جامعه برای تاء مین نیاز مندیهای مادی و معنوی خود انجام می دهد مانند کشاورزی، بهره برداری از معادن، بازرگانی و فروع آن یعنی بیمه و بانکداری، مخابرات و موارد دیگر از این قبیل را در بر می گیرد. طبق مرام رژیم های مزبور کار و فعالیت به معنی مطلق آن با بدست اقدامات هیئت اجتماع قراردادها شود تا منتمع شدن جامعه از آن تاء مین گردد. بنا بر این در اصطلاح سوسیالیستی ملی کردن (nationalisation) یا اجتماعی کردن (socialisation) یکی است.

اما ملی کردن منحصر به رژیم های مزبور نیست بلکه رژیم های دیگر هم که مالکیت خصوصی را نفی نمی کنند یعنی رژیم های مشهور به سرمایه داری و لیبرال قسمتی از صنایع و وسایل و تسهیلات زندگی اجتماعی را ملی کرده و اقدام به ملی کردن را با حفظ اصل مالکیت خصوصی تواء نمی دانند. دوره تحول اصل و روش ملی کردن به معنی جامع امروزه از سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) شروع می شود. قبل از آن اقدام به ملی کردن مانند تاء مین و آواراه راه آهن ها از طرف دولت مفهوم مستقلی نبود بلکه نوعی از انواع خلع تصرف (Expropriation) تلقی می شد. ولی در سال ۱۹۱۷ در نتیجه عملی که در روسیه زمان در دو کشور روسیه و مکزیک انجام شد ملی کردن صورت یک نهاد و ضابطه مستقل حقوقی پیدا کرد و موضوع قانون گذاری جداگانه شد. مکزیک طی مواد قانون اساسی جدیدی که در سال ۱۹۱۷ وضع نمود اصل امکان تواء نمودن ملی کردن را با مالکیت خصوصی پیش بینی کرد. به این معنی که در مورد مالکیت زمین و آب ها مقرر نمود که همه آن ها اصولاً متعلق به ملت هستند اما ملت می تواند اراضی و آب های داخلی را به افراد منتقل و به این ترتیب مالکیت خصوصی ایجاد کند. در حالی که منابع طبیعی و آبهای ساحلی منحصراً ملی است و قابل انتقال به مالکیت خصوصی نیست. بدیهی است که اخذ تصمیم در باره ملی کردن بطور مطلق یا واگذاری قسمتی از شیئی یا موضوع ملی شده به افراد در صلاحیت دولت است به نامایندگی ملت است. اما آنچه از نظر موضوع این کتاب مخصوصاً قابل توجه است اقدام مکزیک در سال ۱۹۳۸ به ملی کردن صنعت نفت است. در آن سال دولت مکزیک امتیازاتی را که به شرکت های خارجی برای بهره برداری از منابع نفتی داده بود ملغی و صنعت نفت خود را ملی نمود. هم خود این اقدام و هم مسائلی که طی جریان اختلاف بین دولت مکزیک و شرکت ها مطرح گردید سابقه ای ایجاد کرد که مورد استفاده ایران قرار گرفت. از این نظر ما در پایان این بخش شرحی معترضه در توضیح اقدام دولت مکزیک به عنوان اولین جنبش علیه شرکت های بزرگ نفتی به صورت ملی کردن صنعت نفت خواهیم آورد. اکنون ما بعنوان نمونه به بعضی صنایع ملی شده در کشورهای اروپا اشاره می کنیم. فرانسه در مقدمه قانون اساسی سیتا مبر ۱۹۴۶ خود مقرر نموده است که " هرگونه اموال و فعالیت که بهره برداری از آن دارای جنبه خدمات عمومی یا انحصاری باشد یا در آینده بشود، باید به ملکیت جامعه منتقل شود. بنا بر این اصل، دولت فرانسه بعضی تاء سیاست و صنایع مانند صنعت زغال سنگ شمال کشور و تولید گاز و برق و وسایل حمل و نقل هوایی و بعضی تاء مین و سبک های و بیمه را ملی کرده است. ضمناً ترتیبی را نیز به عنوان ملی کردن غیر کامل (nationalisation partielle)

یا دولتی کردن (Etatisation) پذیرفته است که طبق آن دولت اقلاً به میزان ۵۱ درصد در شرکت خصوصی معینی سرمایه گذاری می کند و به این ترتیب شرکت های موسوم به "اقتصاد مختلط" (économie mixte) بوجود می آیند.

انگلستان بین سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ در زمان حکومت حزب کارگرها منابع مهمی را ملی کرد و یک رشته قوانین ملی کردن به شرح زیر به موقع اجرا گذاشت: قانون بانک انگلیس، قانون هوا بیمائی کشوری، قانون ملی کردن صنعت زغال سنگ، قانون مخابرات باسیم و بی سیم، قانون حمل و نقل، قانون تمرکز خرید بنیه، قانون برق، قانون گاز، قانون آهن و فولاد. در همه این موارد دولت نظر کامل بر فعالیت های مربوط برقرار نمود ولی طرز اجرای نظارت یکسان نبود. در بعضی موارد سازمان قبلی تغییر داده شد. مثلاً در مورد تاء مین و سبک تولید زغال سنگ دارای های آن ها به یک هیئت ملی زغال سنگ منتقل و وظیفه اجرای عملیات تولیدی به هیئت مزبور واگذار شد. اما در مورد آهن و فولاد، دولت سهام تاء مین و سبک تولیدی را به دست گرفت و به بنگاه خاصی منتقل نمود. و لیسلی تاء مین و سبک خصوصی را به عنوان تاء مین و سبک عامل جداگانه باقی گذاشت. شرکت مخابرات باسیم و بی سیم نیز با آن که همه سهام آن منتقل به خزانه داری گردید ولی به عنوان بنگاه عامل باقی ماند. به این ترتیب عمل ملی کردن در انگلستان متکی بر اصل نظارت کامل عملی و فنی و مالی از طرف دولت بود. ولی در بعضی موارد حفظ این اصل با ادامه عملیات جاری از طرف تاء مین و سبک تواء م گردید.

قانون اساسی آلمان فدرال مقرر می دارد که " به وسیله وضع قانون می توان زمین و منابع طبیعی و وسایل تولید را اجتماعی نمود. یعنی آن را تحت رژیم مالکیت اجتماعی قرار داد. متعاقب اقدام ایران به ملی کردن نفت اقدامات دیگری در این زمینه در سطح بین المللی صورت گرفت که متاء مین بودن آن ها از عمل ایران واضح است: در سال ۱۹۵۶ دولت مصر شرکت عمومی کانال بحری سوئز را که اکثریت سهام آن در دست دولت ها یا افراد خارجی بود ملی کرد و کلیه تاء مین و سبک های شرکت را به ملت منتقل نمود. در ژانویه ۱۹۵۷ نیز به موجب سه قانون کلیه بانک ها و شرکت های بیمه خارجی و بنگاه های بازرگانی را که در مصر به عنوان نماینده شرکت های خارجی عمل می کردند ملی کرد. در سال ۱۹۵۸ اندونزی قانونی برای ملی کردن تاء مین و سبک متعلق به اتباع هلند وضع و در تعقیب آن سبک تصویب نامه دایر بر ملی کردن صنایع و تاء مین و سبک مختلف هلندی ها صادر نمود و ضمن آن ها اصول مربوط به طرز اجرای قانون و تاء مین و سبک های تاجران و مبنای پرداخت غرامت را معین کرد.

در نتیجه اقداماتی که شرکت نفت و دولت انگلیس علیه ایران به عمل آوردند کشورهای در حال توسعه ای که برای بهره برداری از منابع طبیعی خود امتیازاتی به شرکت های خارجی داده و از آن ها تاء مین و سبک پیش بینی کردند که آن ها هم اگر اقدام به ملی کردن منابع خود بنمایند با همان نگرش اشکالات روبرو خواهند شد. بنا بر این نمایندگان آن کشورها در سازمان ملل در صدد چاره جویی برآمدند و طی اجلاس سال ۱۹۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل ضمن کنار کشیدن تاء مین و سبک های خارجی و سبک های در کشورهای در حال توسعه طرح قطعنامه ای از طرف دولت اروگوئه پیشنهاد شد به این مضمون که یکی از عوامل اساسی استقلال اقتصادی هر کشوری داشتن حق ملی نمودن و بهره برداری از آزادانه از منابع ثروت خود است. این قطعنامه که در همان اجلاس به اکثریت آراء (بازاء مخالفان آمریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی و زلاند جدید) تصویب شد در سال ۱۹۵۸ منجر به تشکیل کمیسیون حاکمیت دائمی ملل نسبت به منابع طبیعی خود گردید. در نتیجه مطالعات این کمیسیون اولین قطعنامه حاکمیت دائمی در سال ۱۹۶۲ به تصویب رسید و مضمون آن که عبارت از آزادی همه ملل در اتخاذ هرگونه ترتیب و وسیله ای برای بهره برداری از منابع خود و ویژه از طریق ملی کردن یا ذکر شرایط و مقرراتی از جمله پرداخت غرامت بود در چند قطعنامه بعدی مصوب سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ تائید و تکمیل شد. قطعنامه سال ۱۹۷۰ ضمن تاء کید اینکه دولت ها باید در روابط بین المللی خود از توسل به تهدید یا زور خودداری کنند چنین مقرر می دارد: " اعمال حاکمیت دائمی کشورهای روبه رشد نسبت به منابع طبیعی خود شرط ضروری توسعه صنعتی آن ها است و بنا بر این تاء مین و سبک های تاء مین و سبک باید کمک به پیشرفت طرح های صنعتی وابسته به منابع طبیعی کشورهای روبه رشد را وظیفه مهم خود بدانند. قطعنامه مصوب سال ۱۹۷۴ به طرز صریح ترمی گوید: " هر دولتی حق دارد نسبت به طرز استفاده از منابع ثروت خود و شرایط سرمایه گذاری بیگانگان در صنایع داخلی واخذ تصمیم به ملی کردن یا مبادله یا انتقال مالکیت اموال بیگانگان آزادانه عمل کند. نسبت به این قطعنامه و سایر قطعنامه های مشابه دولت های آمریکا و انگلستان را تاء مخالف دادند.

به موازات صدور قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل که بیشتر حق کشورهای صاحب منابع طبیعی به بهره برداری آزادانه از آن ها را تاء کید می کرد قطعنامه ای نیز از طرف تاء مین و سبک حقوق بین المللی صادر شد که بیشتر تکیه بر لزوم اجرای تعهدات دولت ها و احترام حقوق مکتسبه، اتباع بیگانه می نمود. این تاء مین و سبک مرام و هدفش جمع آوری و تدوین اصول حقوق بین المللی است پس از یک سلسله تبادل نظر در موضوع ملی کردن که علمای حقوق رژیم های سیاسی مختلف جهان در آن شرکت کردند در چهل و هشتمین کنفرانس خود در سال ۱۹۵۸ قطعنامه ای مشعر بر نظر اکثریت مادی در نمود که ضمن آن اظهار شده است: دولتی که مالکیت اتباع خارجه را سلب می کند باید تاء مین و سبک

گزارش‌های ایران

تصمیمات تأیید وزارت ارشاد اسلامی:

چاپ و نشر در انحصار دولت

وزارت ارشاد اسلامی، با طرح توطئه تازه را بر چاپ و نشر هرگونه کتاب غیردولتی در ایران بسته است. کتاب طبق تصمیم تازه به عنوان کالای لوکس شناخته شده است و به این ترتیب با گرانی سرسام‌آور و رکاوتهای بسیار زیاد چاپ و نشر تعطیل خواهند شد.

خودداری کرد. میزان کاغذ موجود در بازار کاهش یافته و به دنبال آن کاغذ نیز نظیر همه اقلام مصرفی دیگر، بازار سیاه خود را پیدا کرده در آن تعدادی از تاجران و عوامل آخوندی وابسته به مقامات بالای رژیم دست دارند.

کاغذ دنیوی به جای کاغذ حاج

علت اصلی کمبود کاغذ این بود که مدیران حزب الهی و بیسواد دکانر خانه کاغذسازی پارس یا مسئولان بنیاد مستضعفین دست به یکی کردند و خمیر موجود برای تولید کاغذ را که به کار مصارف فرهنگی می‌رسید، به صورت کاغذ دیواری به بازار فرستادند تا بتوانند در بازار سیاه به قیمت‌های کلان به فروش برسانند. نتیجه این اقدام متوقف شدن تولید کاغذ در نتیجه متوقف شدن چاپ کتاب بود. توقف چاپ کتاب نتیجه مصیبت با رتری در برداشت کاغذ است و این بی‌سوادی تجربی وزارت ارشاد پس از رویداد، تازه بی‌سوختی متآن بردند. و آن بیکار شدن چاپخانه‌های کشور بود. کارگران بیکار مانده‌اند و چاپخانه‌ها در پایان ماه منتظر پرداخت حقوق بودند، اما متوقف کار با عث شده بود که ما حیان چاپخانه‌ها برای پرداخت حقوق، کارگران گنجشک روزی را روزها منتظر بگذارند. آن‌ها که با چاپخانه‌ها سروکار داشته‌اند می‌دانند که کارگران بیکار شده‌اند، نا شکیب‌ترین و سنج‌ترین کارگران در نتیجه می‌توان گمشدگی را که در چاپخانه‌ها میان کارگران و صاحب‌کارها از یکسو و میان کارگران و اعضای انجمن اسلامی از سوی دیگر در گرفته‌است محسوس کرد. خبرنامه‌های انجمن اسلامی صنف چاپ هفته پیش این نگرانی را طی مقاله‌ای بر ملا کرد. در این مقاله که در نوع خود بی‌سابقه بود اظهار نگرانی شده بود که کاغذهای کشور در نتیجه کاهش چاپخانه‌ها اساساً صنعت چاپ را در معرض تهدید جدی قرار داده است. مقاله با گویا گویا کردن مخاطرات ناشی از کمبود کاغذ به مقامات مسئول هشدار می‌داد که فکری به حال چاپخانه‌ها نکنند. این مقاله از سوی انجمن‌های اسلامی دیگر شیداد "سودی حمله قرار گرفت و نویسنده‌های آن‌ها کوشیدند تا از طریق مغلطه و منحرف کردن ذهن با ریدیکل زمن‌ها را همبستگی شان را سا زکنند. آن‌ها مطابق معمول مدعی شدند که در حالی که امت شهیدپرور در رده‌های نبردی می‌کند صحبت از سودیک مشقت سرمایه‌دار کردن خدا پستندانه نیست. البته واقعیت غیر از این بود، چون زبان کنندگان اصلی در کمبود کاغذها کارگران بی‌دفاع بودند که از کار بیکار می‌شدند.

بهر حال برغم خرفتی که آخوندها و مدیران حزب الهی تاکنون نشان داده‌اند، نگرانی‌های مسئولان وزارت ارشاد نشان دادند. نمايشگر جدي بودن ساء له بود. آن‌ها عاقبت این نکته‌ی ساده را دریافته بودند که چرا چاپ کتاب را نشان خصوصی از طریق چاپ کتاب می‌گردانند و اگر این جریخ به هر دلیل می‌کند شود و آن مستقیماً به چشم صنعت چاپ خواهد رفت. با این همه مشکلات مالی و اقتصادی که دولت با آن دست به گریبان است باعث شده که وزارت ارشاد تصمیم بگیرد تا نه‌تنها زیر بار هر مسئولیتی خالی کند و یکسره خود را از مواجهه با مشکل کتاب‌کنسار

نزدیک به دو هفته است که وزارت ارشاد اسلامی قیمت گذاری کتاب را آزاد اعلام کرده است. به دنبال این تصمیم تعرفه‌های نیز که در زمینه چاپ از سوی دولت گذاشته شده بود برداشته شده است. معنی آن اینست که نرخ‌های چاپ از تورم روزافزون حاکم بر اقتصاد روبه‌ور شکستگی تبعیت خواهد کرد. در نتیجه هزینه‌های چاپ کتاب‌ها چنان بالا خواهد رفت که کتاب تبدیل به "کالای لوکس" خواهد شد و دور از دسترس همگان قرار خواهد گرفت. البته این همان چیزی است که رژیم خمینی در آرزوی آن بود. جریان روبه‌شدن چاپ کتاب که در این چند ساله از سوی مسئولان حزب الهی وزارت ارشاد مدام زیر مهمیز قرار داشت، اکنون از طریق فشار مالی و اقتصادی حاکم بر کشور و بطور خودبخودی زیر کنترل خواهد بود.

چند سالی بود که وزارت ارشاد دبه‌بانه‌ی کنترل قیمت‌نشان را تحت فشار می‌گذاشت. نشان را پس از چاپ هر کتابی ریزمخارج را به وزارت ارشاد می‌دادند تا قیمت روی جلد از سوی آنها تعیین شود. معمولاً وزارت ارشاد دهه‌ای ارقام مربوط به هزینه‌ها را قبلاً اعلام نمی‌کرد. از جمله، هزینه‌های مربوط به ویراستاری و غلط‌گیری کتاب به حساب نمی‌آمد. در عین حال، از طریق این سیستم ادعای کسی نمی‌توانست علی‌الظا هر بران نام سانسور بگذارد، وزارت ارشاد اسلامی کتاب‌هایی را که دوست نمی‌داشت یا ناشرانی را که به آن دشمنی می‌ورزید و انسان را متمرّد می‌شمرد، از صحنه خارج می‌کرد. گاه پیش‌تر آید برای کتابی که هر جلد ۴۰ تومان هزینه‌برداری شده بود، ۳۰ تومان قیمت تعیین می‌شد تا شرف موظف بود که کتاب را به همین قیمت روی جلد به بازار بفرستد و تن به ضرر دهد. معمولاً وزارت ارشاد برای این کار خود نام "حمایت از خریداران دانش دوست کتاب" می‌گذاشت و با این ریاکاری از انتقاد خود را دورنگ می‌داشت. با این همه بودند ناشرانی که به دلیل آشنائی و خاصه خرجی و دادن حق حساب، موفق می‌شدند قیمت‌های بالابریشت جلد کتاب خود بگذارند. خواننده‌های کم‌جمع و کتاب‌های کم‌معمول آوردند که کتاب "دیوان حافظ" به تصحیح دکتر پرویز خاوری نزدیک به یک سال در وزارت ارشاد باقی ماند و عاقبت به قیمتی که نشان مدعی بود برای فروش ضرر دارد به بازار عرضه‌گشت. هم‌سره می‌دانستند که دشمنی وزارت ارشاد با دکتر خاوری باعث این تاخیر در انتشار شده است، هر چند ناراحتی وزارت ارشاد از "خوارزمی"، ناشر کتاب، هم‌زیید بر علت بود.

آزاد گذاشتن قیمت کتاب از سوی وزارت ارشاد به دنبال کمیوپی سابقه‌ی کاغذی توانی مالی دولت و نداشتن ارز برای تأمین کاغذ مصرفی بسیار از فرهنگی کشور صورت گرفته است. این کمبود چند ماه پیش خود را بطور بارز نشان داد. بهای هر بند کاغذ در بازار آزاد از دوستانه‌ی تورم به سرز هزار تومان رسید. کارخانه‌ی کاغذسازی پارس که معمولاً کاغذ مصرفی واحدهای خصوصی فرهنگی، نظیر نشان، را فراهم می‌کرد تا گه‌ان از دادن کاغذ به کسانی که حواله‌های دولتی در دست داشتند

موقعیت ترحم انگیز کارگران کارخانه‌ها

کارخانه‌های بزرگ زیر تسلط سیاه‌بازان قرار گرفته‌اند. نصب مدیران ناآگاه از سوی سیاه‌بازان کارخانه‌ها، باعث از بین رفتن تدریجی کارخانه‌ها و بائین تولید شده است.

عواقب کاهش قیمت نفت که مستقیماً به صورت کاهش درآمد ارزی تجلی کرده و در نتیجه مشکلاتی جدی برای تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارخانه‌ها و کارگاههای تولیدی به وجود آورده، نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه در حوزه اجتماعی، مستقیماً بر جنگ نیز اثر خواهد داشت. اکنون بیشتر کارخانه‌های بزرگ به دلیل تبدیل خطوط تولید در خدمت ساء مین نیازهای جنگی قرار می‌گیرند. مدیران کارخانه‌ها موظفند که به محض اشاری از سوی سفاقرش دهنده‌ها، خط‌های تولید را تبدیل کنند. گاه پیش‌تر می‌آید که تولیدی در زمینه کارها می‌شود سفاقرش تازه‌ی عملی گردد. اما از آنجا که مراکز قدرت و تصمیم‌گیری گوناگون هستند و کسالتی هم‌گدر را، تصمیم‌گیریها هستند و ناشر رژیم ندارند، در نتیجه توان تولیدی کارخانه‌های بزرگ به قدر می‌رود و نتایج دلخواهی از آن به دست نمی‌آید. بیشتر این کارخانه‌های بزرگ در خدمت تاء مین نیازهای سیاه هستند تا ارتش. پیش از سه سال است که سیاه توانسته در تقریباً تمام واحدهای تولیدی بزرگ عوام خود را بر سر کار بگذارد. به عنوان مثال در کارخانه‌ی هیکو که یک کارخانه تولید ماشین‌آلات راه‌سازی است، مدیر کارخانه که شخصی بی‌سواد و مسلمان نما‌ی به نام آقای شهبازی است مستقیماً از سوی سیاه به این سمت منصوب شده است. در آستانه‌ی دفتر آقای شهبازی همه مجبورند کفش‌های خودشان را بیرون آورند و وارد شوند. جواب‌های آقای شهبازی اغلب پاره است و چون مطابق سنت اسلام خمینی همه باید بوی گندیده‌ها، در نتیجه فضای دفتر آقای شهبازی ازبوی ناخوشایند و تحمل‌ناپذیر اکنده است. با این کار آقای شهبازی قصد دارد بی‌سواد شونده‌ها و ناموس‌زاد که مستضعفان برای مورکارخانه مسلط شده‌اند و البته این تسلط را جز از طریق بوی گندیده و

بکشد. بهترین تصمیم البته واگذاری مشکل کتاب و چاپ به ناشران و چاپخانه‌داران بود. در نتیجه وزارت ارشاد "حمایت از خریداران دانش دوست کتاب" را فراموش کرد و با تبدیل کردن کتاب به یک کالای لوکس خیال‌ش را از بابت مؤثر بودن کتاب در حرکت فکری جا معه راحت کرد.

توطئه علیه ناشران مستقل

تحوالات پیش آمده باعث خواهد شد که قیمت بشت جلد کتاب شیداد "افزایش یابد. گرچه قیمت کتاب طی سال گذشته نزدیک به سی درصد افزایش داشته است، اما با بالا رفتن هزینه‌های چاپ که ناشی از لغو تعرفه‌های از سوی وزارت ارشاد است و تاء مین کاغذ در بازار سیاه به بهای پنج برابری قیمت اصلی آن، بطور طبیعی بر قیمت کتاب افزوده خواهد شد. به خطر نخواهد زد و کتابی را به چاپ خواهد سپرد که یقین صد درصد به فروش آن داشته باشد. در نتیجه چاپ کتاب به مقوله‌های شناخته شده‌ی نظیر دیوان شاعران مشهور و برخی آثار ادبی منحصراً هدگشت، پیش‌بینی می‌شود که وضع نشر دوباره موقعیتی مانند چهل سال قبل پیدا کند. شاید این مقدمه‌ی برای متمرکز کردن یا دولتی کردن صنعت نشر باشد، همان چیزی که در کشورهای کمونیستی وجود دارد. ژدانف، کمیسرفرهنگی استالین دقیقاً با دولتی کردن چاپ و انتشارات به تدریج همه‌ناشران مستقل را از میدان به‌دور کرد. در وزارت ارشاد اسلامی گفته می‌شود این توده‌ایا هستند که راه‌های دولتی کردن طبع و نشر را به‌آخوندها نشان می‌دهند.

همین نشان اسلامی هستند که قیمت هر بند کاغذ را از دوستانه‌ی تورم به هزار تومان رسانده‌اند. البته نشان اسلامی این پول با آوردن را بسیار برادران ایمانی خود در وزارت ارشاد تقسیم می‌کنند. در این میان نشان مستقل و غیر وابسته زیان‌کنندگان اصلی هستند. تحولات پیش آمده باعث خواهد شد که قیمت بشت جلد کتاب شیداد "افزایش یابد. گرچه قیمت کتاب طی سال گذشته نزدیک به سی درصد افزایش داشته است، اما با بالا رفتن هزینه‌های چاپ که ناشی از لغو تعرفه‌های از سوی وزارت ارشاد است و تاء مین کاغذ در بازار سیاه به بهای پنج برابری قیمت اصلی آن، بطور طبیعی بر قیمت کتاب افزوده خواهد شد. به خطر نخواهد زد و کتابی را به چاپ خواهد سپرد که یقین صد درصد به فروش آن داشته باشد. در نتیجه چاپ کتاب به مقوله‌های شناخته شده‌ی نظیر دیوان شاعران مشهور و برخی آثار ادبی منحصراً هدگشت، پیش‌بینی می‌شود که وضع نشر دوباره موقعیتی مانند چهل سال قبل پیدا کند. شاید این مقدمه‌ی برای متمرکز کردن یا دولتی کردن صنعت نشر باشد، همان چیزی که در کشورهای کمونیستی وجود دارد. ژدانف، کمیسرفرهنگی استالین دقیقاً با دولتی کردن چاپ و انتشارات به تدریج همه‌ناشران مستقل را از میدان به‌دور کرد. در وزارت ارشاد اسلامی گفته می‌شود این توده‌ایا هستند که راه‌های دولتی کردن طبع و نشر را به‌آخوندها نشان می‌دهند.

## موقعیت طرح انگیز کارگران کارخانه‌ها

بقیه از صفحه ۱۰

کارگران به جنبه‌های روحی

با تدارک بسیج جمعی برای جنبه‌ها ، کارگران رژیم فکرمی کرده اند که از رکود بخش های تولیدی با بدبختی کسان کارگران به جنبه‌ها جدا گشته استفاده را کرد. به نظر آن ها حضور مدیران تعیین شده از سوی سپاه و انجمن اسلامی می توانست به این کار کمک کند. اما در عمل با دشواریهای فراوان روبرو شدند. گزارش هایی که از واحدهای تولیدی بزرگ در شهر شوش می رسد حکایت از کمشنش های بسیار تند و خصمانه بین کارگران رژیم و کارگران می کند. در کارخانه های "بزرگ" و "پولین" و چند واحد صنعتی و تولیدی دیگر کارگران از رفتن به جنبه‌ها خودداری کردند. در کارخانه "برک" که یک واحد تولیدی است و بیش از ۱۵۰۰ کارگر و کارمندان دارد، گفته می شود که تنها به تعداد انگشتان دودست که تازه آن ها هم از عوامل خود رژیم هستند، و رفته مشخصات برای رفتن به جنبه را برکردند. وقتی مدیران حزب اللهی خواستند کارگران را به زور تهدید به عنوان دا و طلب بفرستند ، با مقاومت کارگران روبرو شدند. کارمندان و خودگردان خودداری که برای حل و فصل آمده بود، رؤسای بیست قسمت کارخانه و از هر قسمت ۱۰ کارگر را به عنوان دا و طلب رفتن به جنبه انتخاب کردند. رؤسای کارخانه چاره را در استعفا دیدند، اما استعفا آن ها از سوی مدیر عامل پذیرفته نشد. کارگران به "دفتر امام" تلفن زدند و از آنجا استعفا کردند که کارگران موظفند به کارگاه و بدون تمایل خود به جنبه بروند یا نه؟ جواب "دفتر امام" منفی بود. در نتیجه کارگران از رفتن به جنبه خودداری کردند. در کارخانه پولین و چند واحد تولیدی دیگر نیز عیناً همین واقعیت رخ داده است. با توجه به کثرت واحدهای صنعتی در شوش می توان شدت بحران را در این شهر تشخیص داد. به هر حال ، خالی کردن کارخانه ها از کارگران زاید مهم به آن آسانی که کارگران رژیم تصور می کرده اند عملی نخواهد بود. با بالا گرفتن این کشمکش ها باید منتظر برخورد های جدید در صحنه کارخانه ها بود.

موقعیت کارگران در شهرهای نزدیک به جنبه از این ها نیز دشوارتر و ترسناکتر است.

است. روز چهارم فروردین ، در قلیب تعطیلات ، مجتمع فولاد اوز ( ذوب آهن اوز ) مورد حمله هواپیما های عراقی قرار گرفت و به شدت آسیب دید. از آنجا که حمله در یک روز تعطیلی صورت گرفت تلفات ، به گفته مدیران کارخانه به گزارشگر قیام ایران ، تنها ۴ نفر بوده است. اهمیت این کارخانه ما در آنجاست که قرار بوده تمام صنایع اوز در خدمت آن قرار بگیرند.

نوردها و زیطورمد و زیر حمل های بمب افکن هاست. عراقی ها مدام بر سر آن پرواز می کنند و مگر آن را زیر آتش گرفته اند. هر بار که مقامات رژیم اعلام می کنند که موفق شده اند کارخانه را راه بیندازند ، به زودی کارخانه مجدداً مورد حمله قرار می گیرد.

کارگران بطور جدی از مسئولان کارخانه و از عوامل ارتش با طبعی خواسته اند در باره ای که کارخانه سکوت اختیار نکنند ، چون آن ها در معرض تلف و تهدید است. عراقی ها موفق شده اند که حتی یک بار مرکز فرمان کا میبوتری کارخانه را که در واقع مغز فرمانده کارخانه است با موشک از کار بربنداند. کارخانه از کارخانه و کارگران چنان ناقص است که حتی در چند مورد هواپیما های عراقی کارگران را با مسلسل دستی در صحن کارخانه مورد حمله قرار داده اند. تهدید جدید عراقی ها مبنی بر اینکه مراکز صنعتی ایران را در دور جدیدی از حمله هوایی مورد تهاجم قرار خواهند داد ، نگرانی و وحشت بی سابقه ای در میان کارگران شهرهای نزدیک به جنبه به وجود آورده است. کارخانه ها فاقد تسهیلات ایمنی هستند. از توب های ضد هوایی در کارخانه ها خبری نیست ، سیستم هشدار دهنده وجود ندارد ، در نتیجه کارگران در معرض حملات مستقیم عراقی ها هستند.

مجموعه ای آنچه بر سر آمده شد تصویبی هونتاک و آشفته از موقعیت صنعتی در رابطه با جنگ و مشکلات ارزی ناشی از کاهش قیمت نفت تسریع می کند. بمباران چندین مهم در مسیر خط آهن ( ترکیه و ایران و شوروی) تصویر را از این هم تیره تر می کند. بعضی از مواد اولیه مهم و اساسی که قرار بود از طریق راه آهن به ایران حمل شود ، اکنون در آن سوی مرزها مانده است.

کنند که این عمل بخاطر یک امر عمومی و مهم ضرورت دارد و نیز غرامت به میزان کامل به تبعه کارگاه بپردازد. اما با توجه به تحول مفهوم و عمل ملی کردن بین تاریخ صدور این قطعنامه و زمان حاضر واضح می گردد که موضوع موظف بودن دولت ملی کننده به اثبات لزوم آن به کلی منتفی است. حتی در زمان صدور قطعنامه مورد بحث نیز از شرکت کنندگان در کنفرانس ( دکتر کالینسکی Dr. Kalinsky تبعه چکسلواکی ) نظریه خود را نسبت به این موضوع به شرح زیر بیان نمود:

" تردیدی نیست که موضوع انتخاب سیستم اجتماعی و اقتصادی منحصر " داخل در صلاحیت و حاکمیت کشورهای است و این مسئله که آیا دولتی حق ملی کردن دارد یا نه به هیچ وجه یک مسئله بین المللی نیست و بنا بر این قطعنامه کنفرانس را بربراینگه کشوری که این عمل را انجام می دهد باید ثابت کند که این عمل به علت یک مصلحت عمومی لازم بوده است و باید غرامت کامل به مالک بپردازد صحیح نیست. قانون بین المللی متضمن هیچ فایده و فایده ای درباره مالکیت خصوصی نیست. مالکیت خصوصی یک حق مال درازد و ولایتش بر شریکیت بلکه مثل هر چیز فرع تحول دائم اقتصادی و قانونی است."

خلاصه آنچه گفته شد اینست که از نظر حقوق بین المللی دولت ها در ملی کردن منابع طبیعی خود آزادند مشروط بر پرداخت غرامت. این موضوع و نیز مسائل مربوط دیگر از جمله مسئله صلاحیت مراجع قضایی بین المللی در رسیدگی به اختلافات ناشی از ملی کردن و پرداخت غرامت در بخش های آینده شرح داده خواهد شد.

۱ - رئیس دادگاه در محاکمه مشهور

The Amphitrite Case

K. Katarov : La Théorie de la Nationalisation P.226

## تکنیک ازدواج

بقیه از صفحه ۲

ندارد و باید با مختصراً ستانندی از خواججه عیبالله نمازی بگویم : خدایا آن را که "رو" دادی پس چه ندادی و آن را که "رو" ندادی پس چه دادی ؟

اما میماند بگویم پیراهنی که با زنتار بنده ، بعنوان "سا واک" کرده است. من با رها به آقای مسعود توصیه و نصیحت کرده ام که این لقب را از روی بنده بسردارد. می تواند هر لقب دیگری که دلش می خواهد غیر از این لقب به بنده بدهد. مثلاً "دزد" مثلاً "کلاهبردار... و از این قبیل تا دلش میخواهد بگوید. از آنجائی که بنده عادت ندارم بدون دلیل و مدرک به کسی تهمت بزنم ، زیان نمی گردد که به او جواب بدهم: دزد خودت هستی، کلاهبردار خودت هستی. اما وقتی می گوید سا واک، این دقیقاً جایی است که می توانم بگویم سا واک خودت هستی ، یا لاقول خبرچین سا واک هستی. چون دفعه اولش نیست و اگر با دستان باشد چندی پیش هم به بنده گفت: میرزا بنویس بختیارچی سا واک ، در نتیجه بنده هم ، به عنوان گوشمالی ، با زان سؤال سخت را که آقای مسعود با همه میسران بالای "رو" نمی تواند جواب بدهد مطرح می کنم:

اگر بفرض قبول کنیم که ، آن طور که آقای مسعود مدعی است ، علت جان بدر بردن او از دست دادگاه فرمایشی زمان شاه شفاعت آقای فرانسوا میتران - یا بقول فرانسوی با دگورنی - بوده است و بر اثر این وساطت خود با حاجی محتشم السلطنه ، رئیس مجلس ، حکایت ها نقل می کرد. حالا این دعوتنا مه که با لایح را قیچی کرده اند ، مربوط به کدام یک از مدعوین بوده که بعد از پایان کنگره روی میز گذاشته یا توی سطل کاغذی انداخته است؟ خدا داناست.

امضاء دارد ، بجای یک امضاء دو امضاء هم دارد ولی... ولی اسم و عنوانی ندارد. از اسم و عنوان دعوت شونده خبری نیست. با این عبارت شروع می شود:

" جوانان دمکرات آلمان شماره صمیمانه به کنگره سراسری آلمان ۱۹۸۵ به شهر آوزنا بروک دعوت می نمایند."

این " شما " که صمیمانه دعوت شده است کیست؟ مدعو اسم و آدرس ندارد؟

و انگهی این دعوتنا مه را آقای مسعود به رخ بنده می کشد؟ اگر مدعی است که موضوع دعوت واقعیت دارد یک فتوکپی آن را برای آقای کریستوف بوهر بفرستد و بگوید: آقا ، تو که برای من نامه دعوت فدایت شوم نوشتی ، چرا بعد می نویسی که این ها دعوت نداشتند و با کلک و حقه با آقای صدراعظم عکس انداختند. این کار را آقای مسعود می توانست بکند. ما یه دانش دو فرانک تمسیر بود. نامه را می نوشت و بعد جواب او را چاپ می کرد که مرا خجالت بدهد.

باری ، خدایا مرزدمرحوم مترجم نظام را هر چه خاک است عمر آقای مسعود باشد. آن فقید سعید از کارهای دعوت مشن مشروطیت مجلس شوری ، برای خودش و بستگانش هر ساله سه چهار رتسا ، از آدمهایی که نمی خواستند بهمانی مجلس بروند ، می گرفت. می رفت شریک و شیرینی می خورد و مدت ها بعد از آن هم بزد دعوت داشتند در جشن مشروطیت را می داد و حتی از مذاکرات خود با حاجی محتشم السلطنه ، رئیس مجلس ، حکایت ها نقل می کرد.

حالا این دعوتنا مه که با لایح را قیچی کرده اند ، مربوط به کدام یک از مدعوین بوده که بعد از پایان کنگره روی میز گذاشته یا توی سطل کاغذی انداخته است؟ خدا داناست.

این درباره "رو" ی آقای مسعود که ما شاء الله حدومرزی می کشد:

جله ۲ کیان - اخبار کشور - چهارشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۱ - شماره ۸۲۲۷

## ۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیرباران شدند

ادام شدگان: علی باقری ، باقر صادق ، علی مین دوست ، محمد بازرگانی

شماره یک انجام گرفت این عده هم به جنس کربانه برتت حوایسا . نهی امامه . ابرام هدای بطور قاطعی بخارج از کشور بودند و دادستان برای عه آنها تقاضای حکم اعدام کرد. اما دادگاه عالی دو آخیر حبس خود در روز ۳۰ بهن چهار نفر را محکوم با اعدام سه نفر را به سال و چهار نفر دیگر را به تا ۸ سال زندان محکوم کرد دادستان و محکومان هر دو پشت قتل شدت سزای تقاضای تنگ دادرگ. حدید نظر گرفت و دادگاه اشدت که مساکه آنهازه پس تجدید نظر رای چهار غیر ادا و ندهد مرتلا و تاسی نوز

بسیزدن اسن حکومت با اقدامات علی از تشکیل نه جمعیتی با مرام و رویه حدید با سلطنت مشروطه ایران و ارتکاب جل و نهی و نگهداری مقادیر زیادی اسلحه و بات غیرمجاز و عبور غیر مجاز از مرز و نقض پانچو پانچو بوده در تمام مراحل تحقیقاتی و در جریان دادرسی سرانجام به ارم ارتکاب اعتراف نموده اند. ضمناً خود رجوی نیز که همین اتهامات تحت تعقیب بوده و در دادگاههای عالی و تجدید نظر با اعدام حکم گردیده بود در وقت

مسموم رجوی یکی از محکومین با اعدام بایک درجه تخفیف به زندان آمد به اعمال شایسته محکوم شد

امروز اعلام شد: سرکاره امروز چهار نفر از متهمین که بموجب احکام صادره از دادگاه های عالی و تجدید نظر نظامی با اعدام محکوم شدند و در مقابل جوخه آتش قرار گرفتند. این چهار نفر بنامی باقر صادق - علی مین دوست - محمد بازرگانی و علی باقری متهم به "توطئه بنظهور

۴ نفر از محکومان دادگاههای نظامی تیرباران شدند

ادام شدگان: علی باقری ، باقر صادق ، علی مین دوست ، محمد بازرگانی

# حکم را اول به سگ‌ها ابلاغ کنید

بسیار زحمات

هرگز بین شما مده بود که دو میلیون ایرانی از وطن مسلمان آواره شوند. بی‌پروییها از ما چراغی کنستیمی اگر دوس دانسان ها نوسند و قیاسم هجا سا حته اند. قصه میا جرت با ترار همسر ایرانی درین هفت سال اگر نوسند بود دنیا دانسان اگر دوس را ترا موی خواهد کرد.

بی‌پروییهای میا جرت برای میا جرتسان یک دلیل منترک داشتند یعنی همسره بی‌پرویی بودند. بین این دو میلیون ایرانی که از وطن سان آواره شده اند همه جور آدمی هست. مسلمان هست ، بی‌پرویی هست ، مذهبی ، لامذهبی ، جبر ، راست ، منعم ، فقیر ، و کسبل ، وزیر ، نیاب ، ضابط ، هر جور آدمی که تصور را بنسندست . این ها را حکومتی فرار داده است که حالای کوندا زبان کرداند در حالی که دلائل فرسار و میا جرت آن ها بجای خود باقی است و اگر تشدید شده با عدم سلما " تخفیف نیافتند است .

اولین گروهی که از مقابل امواج حاده ، در سالهای ۵۶ و ۵۷ کرختند سر مایه داران و صاحبان صنایع بودند. اغلب آنها در خارج از ایران هم خانه و زمین داشتند. برخی از آن ها بیین از آنجهد را ایران برجای گذاشتند به با تک ها بدهکسار بودند. بنا بر این حیززادی از دست ندادند .

سر مایه داران و صاحبان صنایع در روم گذشته ، قشر مهمی از ایرانیان میا جرتا تشکیل می دهند. لایحه دولت یه آن ها حیسسه امتیازی می خوا هدیده که به فکسیر با زکشت بیفتند؟ میخو هدیکوید بیسر کردید کارخانه ها و املاک و موالثان را بس بگیریید؟ میخو هدیکوید قصه مستضعف و مستکبریه آخر رسید؟ میخو هد بکوید انقلاب تمام شد و آنکه می گفت نروتمندان اگر تمام اموالشان را هم بدهند باز بایت خصی و زکوه بدهکار خوا هد بود دیگر وجودندارد؟

به گمانی که در رژیم گذشته مضمندی منافی بوده اند و دسته دیگری از ایرانیان میا جرتند چه میخو هد بکوید؟ میخو هد

محبورسان ساخته است دست از همه علائق خود سوسند و به سختی در غربت تن بسیارند .

چه چیزی عوض شده است که این ها را بیان را عوض کنند و به ایدانسانان برگردند؟ حزب اللهی ها چاروب نداند؟ سورا های اسلامی برسان را کم کرده اند؟ برا حکام باک ساری رسم نسخ کسده اند؟ کار مکتداری را از تقیبا گرفته و به ملحا سرده اند؟ امنیت و حیثیت نظلی به مردم داده اند؟

با نسور و اختنای را موقوف کرده اند؟ این ها که همه بجای خود باقی است . بن نویسنده و سنا عرو متخص و طبیعت و استادان سگا د برگردده کار؟ برگردد کجا درس بدهد؟ برگردده کجا کارکنند؟ برگردده بنویسد؟ برگردد چه بگوید؟ اگر این قبیل اشخاص میتوانستند سا جان و فاعی کناریا بسند حسرا مملکتشان را می گذاشتند و به خارج ساه می بردند؟

با گروه دیگری گذا کثرت عظیم هفت سال اخیرا تشکیل می دهند چه میخو هدند بکنند؟ با جوانها . با دختران و سران ایرانی که اکسرا " از راه کوه و کمر بیه خارج گریخته اند تا نتوانند زنده بمانند وزندگی کنند .

اغلب این جوان ها و ایل محسذوب انقلاب بودند. بسیاری از آن ها که در خارج زندگی می کردند به خیال اینکه در ایران تحولی صورت گرفته است مشتاقانه به وطن بازگشتند ولی آنچه دیدند سوا بیسی نبود. دریا زکشت به ایران ، آن ها با قدرت میسب

عصوموی اعلام کنند و تمین بدهند که دیگر کسی را بجرم اینکدا زدست ناه درجه گرفته با هویدا با او احوالرسی کسره است " محارب با خدا و امام زمان و سایر برحق او " نمی سانسند؟ درین صورت خوب است سیاست جدید دولت را اول سنا حجت الاسلام خویشی ها دادسان کسل کشور ابلاغ کنند که همین چند روز قبل اعلامیه داد و شما مکنانی را که به نحوی از انجا ، در رژیم گذشته دستان به دم کاوی بندیده است مثل جنا بکاران فراری به دادسرای انقلاب فرا خواهد .

روبا هی به سرعت می کرخت . گفتند مکر نسیده ای که با دنا ه و جوس حکم کسره است دد و دام در سایه عدالت او می توانند برادر اسد زندگی کنند و هیچ جا نوری حق ندا رد جا نورد بگری را بیازرد؟ گفت چرا . نسیده ام ولی ممکن است تک ها هنوز این حکم را نسیده با سنا

کارشناسان و صاحبان تخصص ، مدبران امور صنعتی و اداری ، بزرگان ، مهندسان ، اسادان دانشگاه ، روزنامه نگاران ، ساعران ، نویسندگان کسرو د دیگری از ایرانیان مقیم خارچ را تشکیل می دهند. این ها اگر محسور نبودند هرگز زندگی در خارچ ، آن هم با شرایط سخت مالی و حالی انتخباب نمی کردند. همین حکومت که بی خواهد این قبیل عنا صرا به ایران بازگرداند آن ها را از وطن سان آواره کرده است . کار آن ها را از دستسان گرفته ، نسان آن ها را بریده ، زندانسان انداخته ، تحقیرسان کرده ، دستامان داده و

## قابل توجه خوانندگان مقیم خارج از فرانسه

خوانندگان مقیم خارج از فرانسه که در زمینه حواله وجه اشتراک نرسیده مشکلی داشته باشند می توانند به آدرسهای زیر ، به شرح زیر ، مکاتبه نمایند .

N.A.M.I.R  
Postfach 121007  
8000 MÜNCHEN 12  
W.GERMANY

N.A.M.I.R  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA

P.O. BOX, 57278  
WASHINGTON D.C. 20037  
U.S.A

N.A.M.I.R  
P.O. BOX, 313  
LONDON W 2-40X  
ENGLAND

P.O. BOX, 14600  
TULLINGE  
SWEDEN

N.A.M.I.R  
P.O. BOX, 1002  
STN: "B", WILLOWDALE  
ONT. H2K 2T6  
CANADA

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND

## درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین ) : نام خانوادگی : Nom / Name

نام : Prénom / Firstname

آدرس : Adresse :

ما یکم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال  به مدت شش ماه  دریافت دارم .

«بلغ» فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه  حواله شد . قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد .

ما یکم نشریه، قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم . ولی سه علت مخیقه مالی فعلا امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم .

تاریخ امضاء

(لطفا "در مربع مربوطه ضربدر بگذارد قسمت زا شرا خط بزنید)

حساب بانکی : QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
28, Rue de la tour  
75116 Paris  
Compte No: 11024700200

## تقاضا از خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تغییر آدرس خود را به موقع اطلاع نداده اند و آدرس بعضی دیگر ناقص است . به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه ای از قیام ایران از طرف بست برگردانده می شود .

شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری در آورده . به این ملاحظه فورم اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسا نسیم . تقاضا داریم پس از تکمیل ، آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند .

خوانندگان که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند متناسب به فورم را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند . بطوری که در متن فورم زیر ملاحظه می فرمایند ، کرفتناری های مادی آن عده از هموطنان که در مخیقه مالی هستند ، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان مانا من خوا هدند .

( برای نام مین حق اشتراک این گروه از هموطنان ، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند ، مغتنم خوا هد بود ) .

بهای اشتراک باید از طریق بانک

حساب بانکی قیام ایران - ایران حواله شود : لطفا "قبض رسید را به آدرس قیام ایران با ذکر - درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند .

نشانی: QYAM IRAN  
C/O G.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

# ایران هرگز نخواهد مرد